

پیش گفتار

اسلوب و روش تبیین قرآن، یکی از بازرترین معجزات این کتاب آسمانی به شمار می‌آید که توجه به آن، در فهم حقایق و حیانی حائز اهمیت است. اساساً وصول به معارف الهی بیش از هر چیز وابسته به شناخت روش قرآن است. کاوش در این عرصه و تلاش برای پاسخ به پرسش‌هایی در زمینه روش قرآن، نظریه‌ای بدیع را پدید آورده است. «وحدت موضوعی سوره‌های قرآن» نظریه‌ای است نوظهور پیرامون روش قرآن، که برخی قرآن‌پژوهان معاصر مطرح کرده‌اند.

ابطال و یا اثبات این نظریه، نقشی تعیین کننده در تفسیر خواهد داشت؛ زیرا مخالفان و موافقان این نظریه، نگرانی سقوط به ورطه تفسیر به رأی را مطرح کرده‌اند. مخالفان، خوف فرو غلتیدن در گرداب تفسیر به رأی را از آفات این فرضیه می‌دانند، در حالی که موافقان نیز حضور در ساحت تفسیر را پیش از کشف غرض اصلی سوره، زیان‌بار می‌دانند و خطر تفسیر به رأی را گوشزد می‌کنند. از آنجا که جمع میان رأی موافقان و مخالفان ممکن نیست؛ مفسر ناگزیر است پیش از ورود به تفسیر، درباره صحت و یا نادرستی این نظریه داوری کند.

نظریه «وحدت موضوعی» در حقیقت پاسخی مثبت به پرسش‌های زیر است: آیا میان تمامی آیات هر یک از سوره‌های قرآن به رغم گسستگی و ناپیوستگی‌های ظاهری، پیوند مفهومی حاکم است و تمام آیات، بر محور موضوعی خاص و غرضی واحد، ترتیب و تنظیم یافته‌اند؟

آیا پذیرش وحدت غرض سوره‌ها، لازمه اجتناب‌ناپذیر اعجاز بلاغی قرآن است؟ یعنی لازمه سخن بلیغ آن است که گوینده، غرضی واحد را باز گوید؟

آیا سخن حکیمانه تنها با وحدت موضوعی سخن معنا می‌یابد؟

با فرض پذیرش ملازمت وحدت کلام و وحدت غرض، آیا می‌توان اثبات کرد که هر سوره، کلامی واحد است و از این رو موضوع و غرضی واحد را دنبال می‌کند؟

پرسش‌هایی از این دست و نیز تلاش برای راه‌یابی به پاسخی صحیح، بستری



مناسب برای پژوهشی نو در حوزه روش قرآن فراهم آورده است. عده‌ای تلاش برای وصول به غرضی واحد در هر یک از سوره‌های قرآن را باوری بی‌اساس، تحمیلی تکلف‌آمیز و رنجی بیهوده دانسته‌اند و با ارائه دلایل و شواهدی، ناپیوستگی و گسستگی موضوعی در حریم سوره‌ها را از ویژگی‌های متعالی قرآن و از جلوه‌های اعجاز آن می‌دانند و راز جهان‌شمولی و جاودانگی قرآن را افزون بر محتوای ژرف و بدیع آن، در حوزه چنین روشی جستجو می‌کنند. (حجازی، 14) و تلاش برای تطبیق قرآن با شیوه‌های رایج تألیفات بشری را تلاشی نافرجام و به معنای تنزل شأن قرآن می‌دانند. گروهی نیز وحدت موضوعی و یکپارچگی هر یک از سوره‌ها را لازمه حکمت، بلاغت و اعجاز قرآن، بلکه از برترین تجلیات اعجاز می‌شمارند. (دراز، المدخل الی القرآن الکریم، 121) و پیش از کشف موضوع اصلی در هر سوره، تفسیر را زیان‌آور و حتی ناممکن می‌دانند و بر این باورند که بی‌توجهی به غرض اصلی، به تفسیر به رأی می‌انجامد. گرچه قرآن‌پژوهان و مفسران پیشین نیز از پیوستگی و تناسب آیات سخن گفته‌اند (همامی، 29-34)؛ اما نظریه «وحدت موضوعی» تناسب و پیوستگی را در سراسر یک سوره و با محوریت موضوعی واحد، در تمامی آیات جستجو می‌کند.¹ این نظریه به رغم عمر کوتاه خود که بیش از نیم قرن از آغاز آن نمی‌گذرد (معرفت، التمهید، 406؛ محمد خامه‌گر، 2) در حوزه مباحث علوم قرآنی بحث‌هایی را برانگیخته است.

قرآن‌پژوهان معاصر در سال‌های اخیر، فصلی نوین در حوزه تحقیقات قرآنی گشودند و بحث از «وحدت موضوعی سوره‌های قرآن کریم» را به فهرست و عناوین مباحث علوم قرآنی افزودند. تا کنون تحقیقات گسترده‌ای در این عرصه انجام گرفته است. عده‌ای نیز گامی فراتر نهاده، چهره پیوسته تمام قرآن را مطرح کردند. این ادعا - که واقعاً جدید و تأمل‌انگیز است - از سوی نویسندۀ پرکار و مفسر انقلابی و دارای اندیشه اجتماعی و سیاسی؛ یعنی سعید حوی، عنوان شده است. وی طرحی را در زمینه پیوستگی تمام قرآن ارائه می‌دهد. (ایازی، 33) برخی

از کسانی که به طور گسترده بحث و بررسی «وحدت موضوعی» را دنبال کردند و تألیفاتی در این زمینه ارائه داده‌اند، عبارتند از: محمد محمود حجازی در کتاب «تفسیر الواضح والوحدة الموضوعية»، عبدالله دراز در کتاب «نبأ العظیم»، شحاته در کتاب «اهداف کل سورة و مقاصدها فی القرآن الکریم»، صبحی صالح در کتاب «مباحث فی علوم القرآن»، شیخ احمد غزالی در کتاب «نحو تفسیر موضوعی سور القرآن الکریم»، مناع القطان در کتاب «مباحث فی علوم القرآن»، کمال الدین طائی در کتاب «موجز البیان»، مصطفی مسلم در کتاب «مباحث فی التفسیر الموضوعی»، عبدالعلی بازرگان در کتاب «نظم قرآن»، سعید حوی در کتاب «الاساس فی التفسیر»، استاد معرفت در کتاب «التمهید فی علوم القرآن»، عبدالهادی فقهی‌زاده در کتاب «پژوهشی در نظم قرآن»، عباس همای در کتاب «چهره زیبای قرآن»، سید محمد علی ایازی در کتاب «چهره پیوسته قرآن»، محمد خامه‌گر در کتاب «ساختار هندسی سوره‌های قرآن» و

عبدالله محمود شحاته در این باره می‌گوید:

«دانشمندان پیشین در رابطه با اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم مطالبی یاد کرده‌اند که می‌توان مجدالدین فیروزآبادی (م 871 ه.ق) را از آن جمله برشمرد. وی در کتاب ارزشمند خود به نام «بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز» در این زمینه بحث کرده است.» (شحاته، 27/)

دکتر شحاته در طلیعه کتاب خود، با نام «اهداف کل سورة و مقاصدها فی القرآن الکریم» از تفاسیری یاد کرده است که «وحدت موضوعی» را پذیرفته و تفسیر خود را با محوریت موضوعی واحد در هر سوره نگاشته‌اند. به همین مناسبت، مفسران مشهوری چون محمد عبده، سید رشید رضا، محمد مصطفی مراغی، محمود شلتوت و سید قطب را نام می‌برد. وی درباره منهج تفسیری امام محمد عبده می‌نویسد:

«یکی از اصول نه‌گانه عبده که در روش تفسیری به آن تکیه داشت، وحدت

موضوعی سوره‌هاست.» (همان)



وحدت موضوعی و آرای قرآن پژوهان

پیش از نقد و بررسی تفصیلی دلایل این نظریه، آرای قرآن پژوهان در عرصه وحدت موضوعی را یادآور می‌شویم. پنج قول متمایز درباره «ارتباط سوره‌های قرآن کریم» وجود دارد؛ این اقوال عبارتند از:

1. تنها میان آیاتی وحدتِ غرض و ارتباط حاکم است که در یک مرحله نازل شده‌اند و ارتباط مصنوعی میان آیاتی که هیچ‌گونه رابطه‌ای با هم ندارند، فهم انحرافی قرآن را به دنبال خواهد داشت. (بهشتی، 12/15)

بنابر این نظریه، برای وصول به وحدت موضوعی در قرآن باید در جستجوی ارتباط و پیوند میان آیاتی بود که در یک مرحله و به تناسب حادثه‌ای خاص نازل شده‌اند.

2. هر سوره مشتمل بر موضوعات جداگانه است. قرآن همچون فصول منظم یک کتاب نیست که با هم رابطه داشته باشند، چنان که تاریخ نزول قرآن نشان می‌دهد، به تدریج و در طول بیست و سه سال، به مناسبت واقعه یا بر اساس نیازی خاص، آیاتی نازل شده است. (مکارم شیرازی، قرآن و آخرین پیامبر، 308/ سبحانی، 18/)

3. تقسیم زبان به گفتاری و نوشتاری و تأکید بر گفتاری بودن زبان قرآن و در نهایت انکار اتساق و اتصال سیاقی میان آیات در پاره‌ای از موارد و نفی وحدت موضوعی در سوره‌ها، نگاهی نوین در سبک و روش قرآن است. یکی از قرآن پژوهان معاصر در تبیین نظریه خود و با تعریفی که از زبان گفتاری ارائه می‌دهد و با بیان دلایل و شواهدی برای تطبیق روش قرآن با زبان گفتاری، مناسبات طرح شده از سوی قرآن پژوهان و مفسران را که با اتکا به متن، توجیه می‌شود، انکار می‌کند و چنین مناسباتی را ناصحیح و نشانه عدم شناخت روش و شیوه صحیح قرآن می‌داند و هرگونه تلاش برای کشف رابطه و تناسب آیات را بدون توجه به قراین حالی و مقامی، نافرجام و بی‌ثمر ارزیابی می‌کند. (جعفر

نکونام، پژوهش‌های علوم انسانی، 37/21-21)

4. مقتضای اعجاز قرآن، از هم گسیختگی آیات آن است. تمام خاورشناسانی که در روش قرآن تحقیقاتی داشته‌اند، بر پراکندگی آیات تأکید دارند و برای توجیه گسستگی آیات، دلایل متعارضی را اظهار می‌دارند که بعضی از آنها به انکار وحی می‌انجامد. (حجتی، 28/)

دکتر حجازی پس از کودکانه، ناصواب و شیطانی دانستن تلقی مستشرقان درباره قرآن، به معرفی برخی مسلمانان در این باره می‌پردازد. به عقیده وی، مستشرقان از روی حسن نیت و بر اساس نگاهی سطحی و ظاهری، قرآن را مجموعه‌ای پراکنده و گسسته دانسته‌اند. وی در کتاب خود گزارشی از آرای این مسلمانان درباره روش قرآن ارائه می‌دهد. (حجازی، الوحدة الموضوعية في القرآن، 14/)

شیخ عزالدین بن عبدالسلام در کتاب «مجازالقرآن» می‌گوید:

«قرآن در طول بیست و سه سال بر اساس شرایط و حوادث پراکنده نازل شده است و احکام مختلف را باز می‌گوید؛ ادعای ارتباط در چنین مجموعه‌ای، تکلفی است بی‌ثمر که به بار نخواهد نشست.» (سیوطی، الاتقان، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، 2/342)

محمد فرید وجدی در مقدمه تفسیر خود می‌نویسد:

«تفاوت روش قرآن با سبک‌های نگارش بشری، حکایت از الهی بودن قرآن و آیتی از اعجاز آن است. تألیف قرآن بر اساس تبویب و فصل‌بندی رایج، به معنای تنزل آیات الهی به حلیض تألیفات بشری است.» (حجازی، الوحدة الموضوعية في القرآن، 14/)

وی سپس با توصیفی شاعرانه می‌افزاید:

«همان‌گونه که جوی‌های کوچک، اقیانوس را تحمل نمی‌کنند، قالب‌های تألیفات بشری نیز عظمت کلام الهی را بر نمی‌تابند.» (همان، 14/)

5. هر یک از سوره‌های قرآن دارای «وحدت موضوعی» است و تجزیه آیات هر



سوره قرآن و تفسیر آیات جدا و بی‌ارتباط با تمامی سوره، بیش از هر چیز برای قرآن زیان بار است. (بی‌آزار شیرازی، 438/1، به نقل از پرفسور عرفان شهید) این نظریه درباره روش قرآن بر آن است که آیات قرآن مانند مرواریدهایی است که با رشته پیوندی به یکدیگر مرتبط شده‌اند. (خویی، 92)

«کسی که بر اساس «وحدت موضوعی» سوره به بررسی آیات نمی‌پردازد،

مانند کسی است که کاخ زیبا و شکوهمندی را از راه سنگ‌ها، خشت‌ها، چوب‌ها

و دستگیره‌های آن معرفی نماید.» (مدنی، 5-6؛ سیوطی، الاتقان، 343/2)

استاد محمد عبدالله دراز، وحدت منطقی و ادبی میان آیات یک سوره را، به رغم نزول تدریجی و به مقتضای حوادث خاص، از شواهد بزرگ اعجاز قرآن می‌خواند. (مدنی، 7 و 8) و نیز محمد مدنی، درک جزئیات ترسیم شده در پهنای سوره را مبتنی بر کشف منظر عام سوره می‌داند. (همان، 9) برخی، کشف و دستیابی به این نظریه را الهامی الهی و اشراقی آسمانی دانسته‌اند؛ عده‌ای فهم قرآن و تفسیر صائب را در گروی قبول «وحدت موضوعی» می‌دانند و شیخ ولی‌الدین ملوی، انکار تناسب میان آیات را ادعایی بی‌دلیل و سخنی بیراهه می‌خواند.

این نوشار تنها به نقد و بررسی قول پنجم پرداخته است.

خاستگاه نظریه وحدت موضوعی

برای پیدایش این باور از سوی طرفداران این نظریه عواملی متعددی بیان شده است؛ بسیاری از طرفداران «وحدت موضوعی»، پاسخگویی به مستشرقان درباره روش قرآن را، مهم‌ترین عامل توجه به این نظریه دانسته‌اند. برخی اقبال خویش به «وحدت موضوعی» سوره‌ها را ناشی از الهامی الهی و اشراقی آسمانی می‌دانند. شیخ محمد غزالی در این باره می‌گوید:

«من در سایه یک احساس درونی پی بردم که مسلمانان نیازمند این روش از

تفسیر قرآن‌اند.»

وی اذعان می‌دارد:

«با وجود انس فراوان که با قرآن داشتم و در سن ده سالگی موفق به حفظ قرآن شدم، بهره خود از قرآن را ناکافی و اندک یافتم، نیز آگاهی‌ام از معانی تقریبی بود و از جملات تکراری فراتر نمی‌رفت.» (نحوه تفسیر موضوعی القرآن الکریم، ترجمه علی اصغر محمدی با عنوان گامی به سوی تفسیر موضوعی سوره‌های قرآن کریم، 18/)

دکتر حجازی از دلالت و راهنمای الهی سخن می‌گوید و می‌نویسد:

«ما با هدایت خداوند به نظریه «وحدت موضوعی» راه یافتیم.» (حجازی، 6/)

و در ادامه می‌گوید:

«در این روش از شیخ محمد عبدالله درآز پیروی کردم که وقتی سوره بقره را بررسی می‌کرد، آن را به صورت دسته گل رنگارنگ، منظم و مرتبسی عرضه می‌کرد و هرکس کتاب «النبا العظیم» را که به اعتقاد من نخستین کتاب تفسیر موضوعی (مقصود حجازی از تفسیر موضوعی، همان «وحدت موضوعی» است) در خصوص یک سوره کامل است بخواند، به این مطلب پی‌می‌برد.» (همان، 17/)

برهان الدین بقاعی، از پیشگامان نظریه «وحدت موضوعی» که با ارائه تفسیری گسترده با نام «نظم الدرر» مبتنی بر وحدت و پیوستگی آیات و حتی سوره‌های قرآن در میان مفسران و قرآن‌پژوهان شهرت بسزایی یافته است، در مقدمه تفسیر خود یادآور می‌شود:

«قاعده کلی که در شناخت مناسبات آیات در تمامی قرآن مفید می‌باشد، آن است که در غرضی که سوره در جهت آن سیاق یافته است، دقت کنی و در مقدماتی که غرض به آنها نیازمند است، نظر نمایی و قُرب و بُعد مراتب آن مقدمات را نسبت به مطلوب و غرض اصلی بررسی کنی... اگر این را تعقل نمایی، نظم بین هر آیه با آیات دیگر و هر سوره با سوره دیگر به طور مفصل روشن می‌شود.» (بقاعی، 18؛ سیوطی، الاتقان، 291/2)



وی تنها راه فهم صحیح قرآن و کشف تناسب آیات را در گروهی دست‌یابی به غرض اصلی هر سوره می‌داند.

بقاعی - که در تبیین مناسبات و پیوستگی‌های اغراق‌آمیز میان آیات و سوره‌ها مورد انتقاد و اعتراض قرار گرفته است - در ارتباط میان استعاذه و بسمله می‌گوید: «استعاذه با حرف «الف» شروع می‌شود و به ابتدای آفرینش اشاره است، ولی بسمله با حرف «باء» که از حروف شفوی است آغاز شده و با حرف «میم» ختم می‌شود که اشاره به معاد است، پس استعاذه و بسمله مبدأ و معاد را فرا گرفته است.» (بقاعی، 1/19-20)

استاد معرفت، این‌گونه مناسبات را ناصحیح دانسته و با تأکید بر اجتهادی بودن چینش سوره‌های قرآن، جستجو برای کشف ارتباط میان سوره‌های قرآن را عبث و نافرجام می‌داند. وی قائلان ارتباط میان سوره‌های قرآن را مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌نویسد:

«محمد تقی شریعتی در «تفسیر نوین»، آن را حکمت بالغه الهی دانسته است! شگفت‌آورتر اینکه جلال‌الدین سیوطی از معاصران بقاعی، با آن ذکاوت و تیزنظری - با آنکه خود، کار بقاعی را ناپسند خوانده - رساله‌ای به نام «تناسق الدرر فی تناسب السور» نگاشته و در عرضه این‌گونه مطالب بدون پشتوانه اسراف ورزیده است؛ از جمله مناسبت سوره «مسد» با سوره «توحید» را که بعد از آن واقع شده، در وزن و قافیه - حرف دال - دانسته است و می‌گوید: سوره مسد به آیه «فی جیدها حبل من مسد» ختم می‌شود و سوره توحید با «قل هو الله احد» آغاز می‌شود که حرف آخر هر دو آیه دال است (سیوطی، تناسق الدرر، 71/) و از این‌گونه تکلفات که آدمی از شنیدن آن رنج می‌برد.» (معرفت، علوم قرآنی، 411/)

توجه به این نکته لازم است که مفسر کبیر شیعه، امین الاسلام طبرسی، در تفسیر مجمع البیان قائل به ارتباط و تناسب میان سوره‌هاست. پروفیسور عرفان شهید، درباره اهمیت نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها می‌گوید:

«تجزیه آیات قرآن و تفسیر هر یک جدای از تمام سوره، بیش از هر چیز، برای قرآن زیان بار است.» (بی آزار شیرازی، 38/1)

استاد محمد مدنی ریاست دانشکده الازهر، دقت در فهم مقاصد هر سوره را بهترین راه برای فهم معانی آیات می داند و در این باره می گوید:
 «کسی که بر اساس «وحدت موضوعی» سوره به بررسی آیات نمی پردازد، مانند کسی است که کاخ زیبا و شکوهمندی را از طریق سنگ‌ها، خشت‌ها، چوب‌ها و دستگیره‌های آن معرفی کند.» (مدنی، 5-6/)

آیت الله خوئی آیات را مانند مرواریدهایی می داند که با رشته‌ای به یکدیگر پیوند خورده‌اند. (خوئی، 93-92) دکتر عبدالله محمود شحاته، ضمن پافشاری بر اهمیت این روش در تفسیر، خاطره‌ای از استاد خود دکتر محمد عبدالله دراز نقل می کند:

«وی در حال تدریس و قبل از آغاز مباحث تفسیری، چشم بصیرت و دیدگان اندیشه ما را فراسوی موضوع و پیام کلی سوره‌ها می گشود.» (شحاته، اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم، ترجمه حجتی، 29/)

ابن عربی، ارتباط آیات قرآن را همچون یک کلمه می دانست که معانی آن منسجم و مبانی آن منظم است. وی در کتاب «سراج المریدین»، علم مناسبات را علم بسیار ارزنده‌ای دانسته است. (سیوطی، الاتقان، 288/2) دکتر شحاته به نقل از استاد خود شیخ محمد مدنی در این باره می نویسد:

«هر سوره‌ای از قرآن کریم دارای جان و روحی است که در کالبد آیات آن سوره جریان دارد و این روح بر مبانی، احکام، توجیهات و روش آن سوره، سلطه و اشراف دارد.» (شحاته، 302/)

خاورشناسان و روش قرآن

چنان‌که پیش‌تر یادآور شدیم، بسیاری از طرفداران نظریه وحدت موضوعی، انگیزه خود را در ارائه این نظریه، پاسخ به شبهاتی می دانند که از سوی



خاورشناسان درباره روش قرآن مطرح شده است. در این بخش، آرای برخی مستشرقان درباره روش قرآن بیان می‌شود.

دکتر شحاته در این باره می‌گوید:

«استاد ما مرحوم عبدالله دراز، معتقد بود علاوه بر شماری از اندیشمندان اسلامی، تمامی خاورشناسان در بی‌خبری و ناآگاهی از این نکته اساسی به سر می‌برده و می‌برند و چون با دید سطحی پنداشته‌اند تجانس، سنخیت و پیوند و ارتباط طبیعی و متداول میان موادی - که در سوره‌های قرآن کریم راه یافته است - وجود ندارد، بر آن شدند که بگویند قرآن کریم جز پیام‌ها و نظریات پراکنده و پریشان، چیز دیگری نیست و محتوای قرآن عبارت است از مطالبی که با سبکی پریشان و گسیخته و بیگانه از یکدیگر فراهم آمده است.»
(همان، /28)

«ریچارد بل»، «آرتور جان آربری»، «گلدزیهر»، «گوستاو لوبون» و... آن دسته از خاورشناسانی هستند که بر گسیختگی و ناپیوستگی آیات قرآن تأکید دارند. ریچارد بل، قرآن پژوه اروپایی، در مقدمه ترجمه قرآن به انگلیسی در این باره می‌نویسد:

«یکی از ویژگی‌های اصیل سبک قرآن این است که بسته و گریخته است و به ندرت می‌توان در طول بخش عمده‌ای از یک سوره اتساق و انسجام معنایی مشاهده کرد.» (فقهی‌زاده، /144)

آرتور جان آربری نیز در بخشی از مقدمه خود بر ترجمه قرآن می‌نویسد:

«قرآن از هر انسجامی که مربوط به ترتیب نزول باشد و نیز از انسجام منطقی بسی به دور است... خواننده قرآن به ویژه اگر ناچار باشد به یک ترجمه اکتفا کند، هر چند که آن ترجمه از نظر زبان شناختی دقیق باشد، بی شک از حالت ظاهراً بی‌نظم خیلی از سوره‌ها حیرت‌زده و دل سرد می‌شود.» (سهلانی، /48)

در دایرة المعارف بریتانیا ذیل عنوان قرآن آمده است:

«سوره‌های بلند قرآن مشتمل بر موضوعات مختلف و پراکنده‌ای است. پراکندگی مطالب، این احساس را به خواننده می‌دهد که آیات سوره‌ها، بی‌هیچ

برنامه و نقشه حساب شده‌ای در یک جا جمع شده‌اند. کیفیت ختم آیات به عباراتی مانند «ان الله علیم»، «ان الله حکیم»، «ان الله یعلم ما لا تعلمون» و از این قبیل نیز صحت این برداشت را تأیید می‌کند؛ زیرا این عبارات - به خصوص عبارت آخر- هیچ‌گونه ارتباطی با آیات قبل خود ندارند و تنها برای کامل کردن وزن و قافیه ردیف شده‌اند.»

گوستاو لوبون علت اصلی بی‌نظمی‌های موجود در میان سور و آیات قرآنی را «درس ناخواندگی» پیامبر می‌داند و می‌نویسد:

«این‌طور معروف است که پیامبر امّی بوده است و آن مقرون به قیاس نیز هست؛ زیرا اگر اهل علم بود، ارتباط مطالب و فقرات قرآن به هم بهتر می‌شد.»
(گوستاو لوبون، 20/)

دکتر شحاته توجیحات خاورشناسان را دربارهٔ گسیختگی و ناپیوستگی آیات این چنین یادآور می‌شود:

«عده‌ای این پریشانی و پراکندگی را عامل پیشگیری از ملال خاطر و دلزدگی می‌دانند. گروهی نیز معتقدند وحدت ادبی هر سوره از قرآن - که می‌توان آن را از رهگذر هرگونه ترجمه‌ای برگردان نمود- تنها برای جبران نقص عدم همبستگی و تدارک عیب نبود ارتباط آیات، طرح و ابتکار شده است. سومین گروه که اکثر خاورشناسان را تشکیل می‌دهند، معتقدند باید ریشه این عیب را در طرز کار صحابه پی‌جویی کرد؛ یعنی آن‌گاه که به جمع و تألیف قرآن پرداختند و به ترتیب آیات و تنظیم آن در قالب و محدوده‌ای با نام سوره‌ها اقدام کردند، این پراکندگی و پریشانی را در قرآن به ارمغان آوردند.»
(شحاته، 28/)

عده‌ای نیز مانند «گلدزیهر»، مستشرق معجراستانی، پا را فراتر نهاده و با اشاره به مشکلاتی که بی‌نظمی آیات قرآن پدید آورده است، پیشنهاد «رودلف گیر» را مطرح نموده و بر تنظیم قرآن به سبک جدید تأکید می‌نماید. او در کتاب «درس‌هایی دربارهٔ اسلام» چنین نظر می‌دهد:



«حکم درباره ارزش ادبی قرآن هر چه باشد، بی تردید دیدگاه منصفانه درباره کسانی که در عهد دو خلیفه ابوبکر و عثمان به نوشتن قرآن دست یازیدند، آن است که گاهی درست از عهده بر نیامده‌اند. کهن‌ترین سوره‌های مکی - که به کوتاهی شهرت دارند - به سبب مؤخر بودنشان، هنگام گردآوری و کتابت، کمتر دست‌خوش تغییر گردیده‌اند. اما در دیگر سوره‌ها، به ویژه در برخی سوره‌های مدنی، بی‌نظمی و ناهماهنگی کاملاً هویدا می‌باشد، به طوری که برای مفسران بعدی مشکلات گوناگون پدید آورده است، زیرا برای آنان واجب بود که ترتیب سور و آیات را چنان استوار بدانند که قابل هیچ‌گونه دست‌برد نباشد.»
(خامه‌گر، /33-34)

دکتر دراز پس از طرح توجیهات یاد شده از سوی مستشرقان، آن را سخنی عامیانه، سطحی و ناآگاهانه تلقی می‌نماید و می‌نویسد:

«این تفسیرهای سطحی و پندارگونه را نباید درخور اعتنا دانست؛ زیرا علمای اسلامی اتفاق دارند که سوره‌های قرآن کریم به همان ترتیب فعلی با دست پیامبر و به امر وحی صورت گرفته است و هرگز صحابه در این چینش نقشی نداشته‌اند.» (شحاته، /28)

وی پس از تأکید بر توقیفی بودن چینش آیات و ردّ توجیهات مستشرقان، این‌گونه نتیجه می‌گیرد:

«بنابراین بی‌هیچ تردیدی روشن است که یک طرح و نقشه پردازی واقعی و تعیین‌کننده حدود و مرزها، برای سوره وجود داشته است و این طرح و نقشه پردازی در مورد هر سوره متشکل از دیباچه، موضوع و خاتمه است. و نیز بی‌تردید و بی‌هیچ اختلافی، روش قرآن با همین ترتیب و با چنان طرحی - در کنار هر کتابی، چه در ادبیات و چه در عرصه‌های دیگر علمی، بی‌نظیر است و تا کنون هیچ نوشتاری بدین نحو تألیف نشده است و نخواهد شد.» (همان، /29-)

دلایل وحدت موضوعی

عده‌ای، توقیفی بودن چینش آیات، معجزه بودن کلام الهی، ضرورت پیوستگی و هدف‌داری را از مبانی پیوستگی «وحدت موضوعی» دانسته‌اند. (ایازی، 185- /163)

برخی بیش از ده دلیل و شاهد برای اثبات این نظریه ارائه می‌دهند. این دلایل به دو دسته عقلی و نقلی تقسیم می‌شوند. اساسی‌ترین دلیل مدافعان وحدت موضوعی، توقیفی بودن ترتیب و چینش آیات قرآن است. اقتضای حکمت نیز دلیل مهم دیگری است که مورد توجه قرار گرفته است. سومین دلیل، اقتضای بلاغت است.

طرفداران این نظریه بر این باورند که سخنی حکیمانه است که بر حول محور، غرضی خاص و موضوعی واحد جریان یابد و کلامی بلیغ است که بر اساس غرض و موضوعی واحد القا شود. سپس دلایل و شواهدی از آیات و روایات را بیان می‌کنند؛ «مقابله با شبهه‌افکنان خاورشناس، کشف افقهای جدید اعجاز، دفاع از اصول اعتقادی شیعه، آشنایی سریع و آسان با مفاهیم قرآن، راه‌یابی به حل اختلافات تفسیری، فهرست‌بندی سوره‌ها، فهم جزئیات به ظاهر پراکنده و دست‌یابی به ترجمه پیوسته قرآن و...»، نتایجی است که برای این نظریه بیان کرده‌اند.

دلیل نخست: توقیفی بودن چینش آیات

توقیفی بودن ترتیب آیات، نخستین دلیلی است که طرفداران «وحدت موضوعی سوره‌ها» بر آن تأکید می‌کنند. یکی از معاصران در این باره می‌نویسد:

«توقیفی بودن ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها یکی از مبانی، بلکه اصل و اساس اعتقاد

به پیوستگی قرآن است.» (ایازی، 166/)

زرکشی، جستجو برای هرگونه تناسب میان آیات را تنها با فرض توقیفی بودن

ترتیب آیات موجه و معقول می‌داند و می‌نویسد:



«ره‌یافت به مناسبات میان آیات، مبتنی بر اعتقاد به توقیفی بودن چینش آیات است.» (زرکشی، 133/1)

توقیفی بودن چینش آیات به این معناست که آنچه با نام قرآن در اختیار ماست، در نظم کلمات و ترتیب آیات در هریک از سوره‌ها، همان ترتیب و چینشی است که به وسیله پیامبر و به امر خداوند انجام و پس از آن هیچ گونه تغییر و جابجایی صورت نگرفته است.

دکتر محمد حجازی از پیشگامان نظریه «وحدت موضوعی»، بخشی از مقدمه کتاب خود را به تبیین دلایل توقیفی بودن ترتیب آیات اختصاص می‌دهد و آن را اجماعی می‌داند و اجماع یاد شده را به جمعی از قرآن‌پژوهان پیشین، همچون زرکشی، سیوطی و ابوجعفر نسبت می‌دهد و با بیان کلامی از ابوجعفر در «المناسبات»، توقیفی بودن آیات را امری مسلم و بدیهی می‌داند؛ «ترتیب آیات و سوره‌های قرآن بی‌هیچ اختلافی میان مسلمین به توصیه پیامبر ۹ و امر الهی انجام گرفته است.» (حجازی، الوحدة الموضوعیه، 9/)

برخی معاصران نتیجه پژوهش‌های خود را این‌گونه بیان می‌کنند:

«بدون هیچ تردیدی، ترتیب آیات توقیفی است. مقصود ما این است که جایگاه آیات و سوره‌هایی که به صورت دفعی و یک جا نازل نشده است، توسط پیامبر و به امر خداوند تعیین شده است. حاصل تتبع و تحقیق نشان می‌دهد که تمامی مسلمانان در این مسئله اجماع دارند.» (حسن زاده آملی، 22/)

دکتر حجازی پس از بازگویی دلایل توقیفی بودن آیات، اقرار و اعتراف به «وحدت موضوعی» سوره‌ها را نتیجه اجتناب ناپذیر توقیفیت دانسته است. (حجازی، الوحدة الموضوعیه، 12/)

نقش توقیفی بودن ترتیب آیات در اثبات نظریه «وحدت موضوعی» تا آنجاست که تمامی کسانی که در قلمرو «وحدت موضوعی» سخن گفته و به دفاع از آن برخاسته‌اند، به رغم وجود اجماع در توقیفی بودن ترتیب آیات، به شرح و تفصیل دلایل توقیفی بودن چینش و نظم آیات پرداخته‌اند.

حکم عقل، دلالت آیات قرآن، سیره نبوی در تعیین جایگاه آیات، روایات و اجماع، دلایلی است که توقیفی بودن چینش آیات را اثبات می‌کند. (حجازی، الوحدة الموضوعیه، /12-8؛ ایازی، /166-172)

پذیرش صحت دلایل توقیفیت، ما را از شرح و بسط این بحث بی‌نیاز می‌سازد. در این استدلال، آنچه مورد توجه طرفداران این نظریه قرار گرفته است، ملازمه میان «توقیفی» بودن ترتیب آیات و «وحدت موضوعی» است؛ بنابراین، تردید و تشکیک در چنین ملازمه‌ای به معنای ناکارآمدی اصلی‌ترین دلیل مدافعان در اثبات وحدت موضوعی خواهد بود.

نقد و بررسی دلیل نخست

1. از سوی طرفداران این نظریه برای تبیین مهم‌ترین ادعای خود، هیچ دلیل و برهانی ارائه نشده و تنها به ادعا بسنده شده است. در حالی که ادعای ملازمه میان توقیفی بودن چینش آیات و وحدت موضوعی سوره‌ها، امری بدیهی نبوده و نیازمند دلیل است.

2. آنچه قطعی و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید، غایت‌مداری افعال حکیمانه است. ما نیز اجماع یاد شده را می‌پذیریم و چینش آیات قرآن را توقیفی می‌دانیم؛ بدان معنا که در بعضی موارد، ترتیب فعلی آیات بر خلاف ترتیب نزول و با انتخاب حکمت‌آمیز خداوند انجام گرفته است. بسیاری از قرآن‌پژوهان برای اثبات جابجایی آیات، به آیه (وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ) (بقره/281) «و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا بازگردانده می‌شوید. به هر کس پاداش آنچه به دست آورده به تمام داده می‌شود و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.» اشاره کرده‌اند که آخرین آیه نازل شده است و بر خلاف ترتیب نزول و به امر الهی در سوره بقره قرار گرفته است. در حالی که سوره بقره بر اساس ترتیب نزول، هشتاد و هفتمین سوره قرآن است.

هرچند با فرض توقیفی نبودن ترتیب آیات، کاوش برای کشف تناسب میان



آیات بیهوده و ناصواب می‌نماید، اما محصور کردن غرض الهی در «وحدت موضوعی» نیز توجیه و توضیحی خردپذیر نخواهد داشت؛ زیرا برای جابجایی‌های انجام گرفته، توجیهاتی وجود دارد که با واقعیت حاکم بر روش قرآن سازگارتر است و ما را از پذیرش نظریهٔ تکلف‌آمیز «وحدت موضوعی» بی‌نیاز می‌نماید. در حالی‌که قائلان، پس از اجتناب‌ناپذیر دانستن این ملازمه، نتیجه می‌گیرند کسانی منکر «وحدت موضوعی» سوره‌ها هستند که توقیفی بودن ترتیب آیات را نپذیرفته‌اند. از این رو در تبیین دلایل مخالفت می‌نویسند:

«نخستین عامل انکار وحدت موضوعی سوره‌ها، حل نشدن ترتیب و تألیف قرآن

در نظر این گروه بوده است.» (ایازی، ۱۵۷/)

همچنین بسیاری از مفسران و قرآن‌پژوهان به رغم پذیرش توقیفی بودن چینش آیات، نظریهٔ «وحدت موضوعی» را نمی‌پذیرند و وجود چنین ملازمه‌ای را انکار می‌کنند. باید توجه داشت که هرچند برخی مخالفان «وحدت موضوعی»، مانند شوکانی (فتح‌القدیر، ۱/۷۲) با فرض اجتهادی نبودن چینش و ترتیب آیات با نظریهٔ «وحدت موضوعی» مخالفت کرده‌اند. چنانچه پیش‌تر یادآور شدیم، بر اساس مبنای مورد قبول شوکانی نه تنها نظریهٔ «وحدت موضوعی» مخدوش است، بلکه تلاش برای کشف هرگونه تناسبی میان آیات، معنادار نخواهد بود. بنابراین برخلاف ادعای بی‌اساس برخی طرفداران این نظریه دربارهٔ ملازمهٔ «توقیفیت» و «وحدت موضوعی»، با فرض توقیفی بودن آیات نیز هرگز ضرورتی برای پذیرش نظریه وجود ندارد.

3. می‌توان گفت جابجایی برخی آیات و قرار گرفتن آنها در دامن سوره‌های دیگر برخلاف ترتیب نزول انجام گرفته- تنها به دلیل مناسبت مضمون این آیات با همان بخش از آیات سوره است؛ نه به جهت هماهنگی و همسویی با تمامی آیات آن. پذیرش این احتمال با روش قرآن و تنوع موجود در سوره‌ها سازگارتر است و ما را بی‌نیاز از پذیرش نظریهٔ تکلف‌آمیز «وحدت موضوعی» می‌کند؛ نظریه‌ای که هرگز با تنوع آشکار و بدیهی در بسیاری از سوره‌های قرآن هم‌خوانی ندارد.

چنان که در صورت قطعی ندانستن این توجیه، تنها وجود چنین احتمالی، به سادگی ادعای تلازم میان «توقیفی» بودن آیات و «وحدت موضوعی» را ابطال می‌سازد.

4. در حالی که برخی قرآن‌پژوهان معاصر (نکونام، درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، 85/)، برآنند که اساساً هیچ جابجایی در میان آیات سوره‌ها انجام نگرفته و همین موارد محدود گزارش شده را نیز انکار می‌کنند و روایات آن را سست و مخدوش می‌دانند. این عده بر این باورند که ترتیب تمام آیات هر یک از سوره‌ها، در ترتیب فعلی قرآن، بی‌هیچ جابجایی و تغییر، منطبق بر ترتیب نزول می‌باشد.

5. اختلاف اساسی مفسران و قرآن‌پژوهان درباره ترتیب نزول و ترتیب موجود، بیشتر در حوزه چینش سوره‌هاست؛ بدان معنا که بسیاری از قرآن‌پژوهان بزرگ، چینش سوره‌های قرآن را توقیفی می‌دانند. در مقابل، برخی از صاحب نظران سترگ نیز توقیفی بودن چینش و ترتیب سوره‌ها را انکار می‌کنند و بر این باورند که چینش و ترتیب فعلی سوره‌های قرآن به دست صحابه پیامبر و بعد از وفات آن حضرت انجام گرفته است.

اگر میان توقیفی بودن چینش آیات و «وحدت موضوعی» تلازم وجود دارد، می‌بایست تمام کسانی که قائل به توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها هستند، ملزم به ارتباط و پیوند میان سوره‌ها نیز باشند. در حالی که بسیاری از قرآن‌پژوهان، به رغم اعتقاد به توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها، هرگز قائل به وجود ارتباط میان سوره‌ها نیستند، هر چند تناسب و ارتباط میان آیات را، به دلیل توقیفی بودن چینش آیات در هر سوره پذیرفته‌اند. با فرض جایگزینی بعضی آیات در جایگاهی خاص برخلاف ترتیب نزول، این انتخاب حکیمانه می‌تواند بیانگر تناسب آیه یاد شده با آیات قبل و بعد آن باشد و در اصطلاح مفسران و قرآن‌پژوهان، چینش صورت گرفته (برخلاف ترتیب نزول) به سبب هماهنگی و وحدت سیاق انجام گرفته است، نه به دلیل «وحدت موضوعی» سوره‌ها.

دلیل دوم: حصر آیاتی چند در یک سوره

قرآن 114 سوره دارد. این تعداد مورد اتفاق و اجماع واقع شده است، گرچه بعضی از آراء، این تعداد را به 113 سوره تقلیل داده‌اند و دو سوره برائت و انفال را یک سوره دانسته‌اند (سیوطی، الاتقان، 177/1) و در مصحف ابن مسعود نیز 112 سوره ثبت است؛ زیرا وی دو سوره معوذتان را از سوره‌های قرآن نمی‌داند. (همان، 222) اما آرای مغایر با اجماع درباره تعداد سوره‌ها، هرگز مورد توجه دانشوران علوم قرآنی نبوده است؛ «قرآن با 114 سوره از روز نخست به همین صورت فعلی، نه کم و نه زیاد، نازل شد و از طریق پیامبر ﷺ با نقل صحابه و تابعین به دست ما رسیده است. این عدد متواتر است، بیش از این تعداد فاقد اعتبار و کمتر از این نیز فاقد دلیل است.» (معرفت، علوم قرآنی، 116/)

«گروهی از آیات را که در نظم فعلی قرآن میان دو بسم الله و از پی هم قرار گرفته‌اند، سوره می‌نامند.» (رامیار، 557/)

هر یک از سوره‌های قرآن به مثابه دیواری است که بخشی از آیات را در خود جا داده است و با نامی معین در قرآن خودنمایی می‌کند. هر سوره با بسم الله آغاز می‌شود و نزول دوباره بسم الله به معنای پایان سوره قبلی و آغاز سوره‌ای دیگر است. قرآن نیز مجموعه‌ای از آیات خود را سوره نامیده و این نام‌گذاری تا زمان نزول قرآن بی سابقه است.

یکی از معانی لغوی سوره نیز مناسب با تعریف ارائه شده از سوی طرفداران نظریه وحدت موضوعی است. «سور» حصار و دایره محدود کننده است، دیوار بلند دور شهر را نیز سور می‌نامند. در سوره حدید، آیه 13، سوره به این معنا به کار رفته است؛ (فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ سُورًا لَّهُ أَبْوَابٌ)؛ «میان آنان دیواری زده شود که آن را دروازه‌ای است.» کلمه «سوره» در قرآن ده بار به صورت جمع و مفرد آمده است.

در تعداد سوره‌ها و نیز آیات موجود در هر سوره اختلافی نیست؛ ترتیب آیات نیز توفیقی بوده و با دست وحی و دستور پیامبر ﷺ انجام گرفته است. راز این نام‌گذاری چیست؟ اساس و حکمت تقسیم آیات به سوره‌های متعدد



کدام است؟ حصر آیاتی چند در مجموعه‌ای با نام سوره چگونه تفسیر می‌شود؟ کاوش و تأمل برای دستیابی به علت ترکیب هر سوره از آیاتی معین، موجب شده است که پژوهشگران علوم قرآنی، احتمالاتی را در تبیین حکمت این تقسیم اظهار نمایند.

طرفداران نظریه «وحدت موضوعی» در پی پاسخ به این پرسش، تنها راز تقسیم قرآن به سوره را وحدت غرض در هر سوره دانسته‌اند؛ «هر سوره هدفی را دنبال می‌کند که با پایان یافتن هدف، سوره نیز پایان می‌یابد و اختلاف عدد آیات هر یک از سوره‌ها نیز معلول همین علت است. این اختلاف هرگز به صورت اتفاقی و بدون سبب معقول انجام نمی‌گیرد؛ و همین جهت است که «وحدت موضوعی» یا وحدت سیاق هر سوره را تشکیل می‌دهد؛ یعنی میان آیات هر سوره رابطه‌ای معنوی و تناسبی نزدیک وجود دارد.» (معرفت، علوم قرآنی، /406)

طرفداران «وحدت موضوعی»، با توجه به حکمت‌آمیز بودن ساختار و ترکیب کمی و کیفی هر یک از سوره‌ها، علت آن را پی‌جویی غرضی واحد در هر یک از سوره‌ها دانسته‌اند.

علامه طباطبایی ؛ در این باره می‌نویسد:

«باید دانست که خداوند در طی کلماتش از سوره نام برده است، مانند: (قَاتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ) (بقره/23) (سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا) (نور/1) و... این‌طور استفاده می‌شود که هر یک از قسمت‌های کلام الهی که آن را به صورت جداگانه بیان فرموده و نام سوره بر آن نهاده، دارای یک نوع ارتباط و پیوستگی است که این ارتباط میان دو سوره مختلف یا اجزای آنها وجود نخواهد داشت. از آنجا که وحدت و پیوستگی سخن به واسطه وحدت غرض و مقصودی است که از آن در نظر گرفته شده، بنابراین هر یک از سوره‌ها مقصود و هدفی خاص را دنبال می‌کنند.» (طباطبایی، 17/1)

بیشتر قائلان نظریه «وحدت موضوعی» با تکیه بر این بیان، به اثبات نظریه یاد شده پرداخته‌اند و راز تقسیم قرآن به سوره‌ها را وحدت غرض در هر سوره

دانسته‌اند و حتی وصول به فهم صحیح قرآن را در گروهی کشف غرض سوره‌ها می‌دانند؛ «متأخرین در این باره تأکید دارند که هر سوره دارای یک جامعیت واحدی است که در انسجام و به هم پیوستگی آیات نقش دارد و اولین وظیفه مفسر پیش از ورود به تفسیر آیات، به دست آوردن وحدت جامع و حاکم بر سوره است تا به خوبی بتواند به مقاصد سوره دست یابد.» (معرفت، علوم قرآنی، 408/)

نقد و بررسی دلیل دوم

تأکید بر ملازمه میان «وحدت موضوعی» و تقسیم قرآن به سوره‌هایی متمایز، به عنوان تنها حکمت نهفته در این تقسیم، به دلایلی چند ناصواب است.

1. افزون بر آنچه طرفداران نظریه «وحدت موضوعی» به عنوان علت تقسیم قرآن به سوره‌های متعدد بیان کرده‌اند، احتمالات دیگری نیز برای تقسیم سوره‌ها وجود دارد. این احتمالات به زودی بیان خواهد شد. با وجود این احتمالات، ضرورتی برای پذیرش تنها احتمال مورد نظر طرفداران این نظریه باقی نمی‌ماند.

2. افزون بر تقسیم قرآن به سوره‌ها، تقسیمات فراوانی برای قرآن صورت گرفته است که بخشی از آن تقسیمات در ایام حیات پیامبر ۹ اعمال شده و حکمت‌هایی که قرآن‌پژوهان و مفسران در بیان راز تقسیمات متعدد یاد شده برای قرآن بیان کرده‌اند، مؤید احتمالاتی است که در تبیین راز تقسیم سوره‌ها ارائه شده است.

محمود رامیار درباره علت تقسیم قرآن به سوره‌ها می‌نویسد:

«تجزیه قرآن به سوره‌ها فواید و حکمت‌هایی دارد، از آن جمله: آسان کردن کار بر مردم و تشویق آنان بر یاد گرفتن، آموختن و حفظ کردن؛ زیرا اگر چون یک حلقة تنها بود، نه حلقه‌های به هم پیوسته، حفظ و فهم آن دشوار می‌گشت. امّا بدین سان که هست، همه می‌توانند در این دریای بی‌کران خروشان و پر نعمت فرو روند و از مواهب بی‌کران آن بهره‌مند گردند.

و باز از آن جمله، بر موضوع سخن و محور کلام دلالت می‌کند، چه در هر سوره موضوع روشنی است که از آن گفتگو می‌کند؛ مانند سوره بقره، یوسف،



نحل و

از همه بالاتر اینکه هر سوره اشاره‌ای است به اینکه بلندی و کوتاهی سوره‌ها شرط اعجاز نیست و هر سوره، هر قدر هم کوتاه باشد، مانند سوره کوثر، در کمال اعجاز قرار گرفته است.

زمخشری، صاحب کشاف، می‌گوید: «چون به انواع و اصناف تقسیم گردد، نیکوتر و جلیل‌تر از آن است که در یک باب قرار گیرد.

و از آن جمله اینکه چون قاری، سوره یا بابی از کتاب را به پایان برده و دیگری را آغاز کند، شادمان‌تر و خرسندتر گردد و بر تحصیل بقیه آن بیشتر برانگیخته شود.»

و از آن جمله، چون حافظ قرآن، در سوره‌ای مهارت یافت و فهمید که قسمتی مستقل از کتاب خدا را فرا گرفته است، آنچه را حفظ کرده نزد او بزرگ و گرامی خواهد بود. انس در حدیثی می‌گوید: «چون مردی بقره و آل عمران را بر ما می‌خواند در نظر ما بزرگ می‌نمود.» (رامیار، 581-580)

آنچه از حکمت تقسیم قرآن به سوره‌ها یادآور شدیم، از سوی زرکشی، (همان) سیوطی، (همان) و زمخشری (همان) بیان شده است.

آقای آراسته مواردی از احتمالات را نام برده است؛

«یک. در بسیاری از سوره‌ها، اهداف مختلف و موضوعات متفاوت دنبال می‌شود، حتی بعضی مفسران عقیده دارند که هر سوره یک هدف خاصی را تعقیب می‌کند.

دو. سهولت در فراگیری، قرائت و حفظ قرآن.

سه. صیانت و حفاظت قرآن از تحریف.

چهار. مانند ناپذیری، حتی نسبت به کوچک‌ترین سوره‌ها.» (آراسته، 107)

افزون بر تقسیم قرآن به سوره‌های متعدد، از همان آغاز نزول و در حضور پیامبر ﷺ و نیز در منظر اهل بیت، تقسیمات دیگری برای قرآن مطرح بوده است. این تقسیمات عبارتند از تقسیم به اجزاء، احزاب، ارباع و امثال آن. احادیث



فراوانی حاکی از آن است که در دوران رسول خدا، قرآن به اجزایی تقسیم شده است؛ چنان که ابوداؤد در سنن، باب تخریب القرآن از اوس بن حذیفه، و امام محمد در مسندش از عبدالرحمان مهدی و ابویعلی نقل می‌کند و ابن ماجه از ابوبکر بن ابی شیبه ابوخلد باز می‌گوید؛ این احادیث در جوامع دیگر روایی وجود دارد.³ از مالک نقل کرده‌اند که مصحفی از جدش ارائه نمود که هم زمان با مصحف عثمانی نگارش شده و در پایان و خواتم آن نشانه‌هایی داشته است. و نیز نقل شده (کلینی، 2/618) که امام جعفر صادق علیه السلام مصحفی داشته که به چهارده جزء تقسیم شده بود. (رامیار، 544-543)

و نیز تقسیم قرآن به چهار گروه با استناد به حدیثی از رسول گرامی اسلام⁹ که فرمود:

«أُعْطِيَتْ مَكَانَ التَّوْرَةِ السَّبْعَ الطُّوَالَ، وَأُعْطِيَتْ مَكَانَ الزَّبُورِ الْمِثْنَ، وَأُعْطِيَتْ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ الْمِثْنَيْنِ، وَفُضِّلَتْ بِالْمُفَصَّلِ»؛ «به جای تورات، هفت سوره بلند قرآن و به جای زبور، سوره‌های مئون و به جای انجیل، سوره‌های مثنای به من داده شده و با اعطای سوره‌های مُفَصَّل به دیگران برتری یافتیم.» (سیوطی، الاتقان، 1/158)

و باز نوع دیگری از دسته‌بندی برای سوره‌ها بیان شده است، نظیر سوره‌های ممتحنات، مسبحات، حوامیم و سوره‌های عزائم. (معرفت، تاریخ قرآن، 80/)

اگر تقسیم قرآن به اجزایی با عنوان «سوره» تنها با «وحدت موضوعی» هر یک از سوره‌ها توجیه شود، می‌بایست در تبیین حکمت دسته‌بندی‌های دیگر قرآن نیز در جستجوی وحدت غرض باشیم. در حالی که هیچ یک از قائلان، خود را به چنین نتیجه‌ای ملزم نمی‌دانند. بنابراین آنچه درباره حکمت تقسیمات یاد شده درباره قرآن مطرح شده است، در مورد تقسیم قرآن به سوره‌ها نیز بیان گردیده و پذیرش احتمالات بازگو شده درباره حکمت تقسیم قرآن به سوره هیچ بُعدی نخواهد داشت.

سهولت در یادگیری و حفظ با تأکید بر اعجاز قرآن در کمترین بخش آن و مصونیت از تحریف، احتمالاتی است که در مکتوبات علوم قرآن، توجیه کننده

تقسیم قرآن به سوره‌های متمایز است.

3. آنچه بیش از هر چیز موجب تردید و انکار این ادعا می‌گردد، روش و ساختار متنوع هر یک از سوره‌های قرآن است که هرگز در محدوده غرضی واحد و موضوعی خاص محصور نمی‌شوند. اقتضای ساختار و روش ظاهری قرآن، وجود موضوعات و غرض‌های متعدد در سوره‌های آن است. چنانچه پی‌جویی موضوعی واحد در برخی سوره‌های قرآن که از آیات فراوانی برخوردار بوده و به تدریج و در زمانی نسبتاً طولانی و به تناسب حادثه‌های مختلف نازل شده، تلاشی عبث و بی‌ثمر می‌نماید. برای مثال، تعدد مشهود و محسوس موضوعات متنوع در سوره‌ای مانند بقره، دست‌یابی به موضوعی واحد را سخت ناممکن می‌سازد. سختی و صعوبتی که برخی طرفداران این نظریه نیز به آن اعتراف کرده‌اند. (طباطبایی، 17/1) علامه طباطبایی ; در بیان غرض سوره بقره می‌نویسد:

«از آنجا که این سوره به تدریج و به طور متفرق نازل شده، نمی‌توان غرض واحدی که مورد نظر همه آیاتش باشد در آن یافت. تنها می‌توان گفت بخش عمده آن، از غرضی واحد برخوردار است. و آن عبارت است از بیان این حقیقت که عبادت حقیقی خدای سبحان آن است که بنده به همه کتاب‌هایی که به قصد هدایت وی نازل شده، ایمان داشته باشد و میان هیچ یک از رسولان الهی و وحی نازل شده بر آنان تفاوتی قائل نشود.» (طباطبایی، 44/1)

علامه ; پس از بیان نکته یاد شده به برخی موضوعات پراکنده در این سوره اشاره می‌کند؛ «در این سوره علاوه بر بیان حقیقت نامبرده، کفار و منافقین تخطئه و اهل کتاب ملامت شده‌اند که چرا میان ادیان آسمانی و رسولان الهی فرق گذاشتند؟ و در هر فرازی به مناسبت، برخی احکام مانند تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه و احکام حج و ارث و روزه و غیر آن بیان شده است.» (همان)

4. با همه تلاش‌های صورت گرفته برای کشف موضوع سوره‌ها، اختلافات موجود در غرض‌های ارائه شده از سوی طرفداران این نظریه، از جمله عواملی است که تردید و تشکیک فراوانی را در صحت این نظریه به بار می‌آورد.



5. آنچه قطعی و اجتناب‌ناپذیر است و صراحت آیات قرآنی بر آن تأکید می‌ورزد، این نکته است که قرآن با مجموعه‌ای از آیات هماهنگ و با هدف هدایت و رشد انسان‌ها به تدریج و در کنار حادثه‌ها نازل شده است و هیچ‌گونه اختلاف و ناسازگاری در مفاهیم و معانی آن نیست؛

(أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) (نساء / 82)

«آیا در معانی قرآن نمی‌اندیشید؟ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.»

این امور نیز بدون نیاز به اثبات پذیرش نظریه وحدت موضوعی قابل اثبات است و علم مناسبات متکفل این هدف می‌باشد؛ علمی که با قصد تبیین تناسب آیات به وجود آمده است. علمی که در اولین نگاه‌های علوم قرآنی مورد توجه و اهتمام قرآن‌پژوهان بوده است.

دلیل سوم: اقتضای حکمت

قرآن، کلام خداوند حکیم است و رعایت غرضی واحد در کلام، اقتضای سخن حکمت‌آمیز است. هر یک از سوره‌های قرآن به مثابه کلامی واحدند و در نتیجه غرضی واحد را دنبال می‌کند.

مدافعان این نظریه با این استدلال، «وحدت موضوعی» سوره‌های قرآن را ثمره اجتناب‌ناپذیر حکمت‌آمیز بودن قرآن دانسته‌اند. طرفداران «وحدت موضوعی»، ارتباط و پیوستگی میان مجموعه‌ای از یک کلام غیرالهی را ضروری و چنین ویژگی در معجزه پیامبر و کتاب آسمانی قرآن را بدیهی می‌دانند و در این باره می‌گویند:

«اگر منظور از پیوستگی، ارتباط منطقی و منظم میان مجموعه‌ای از آیات یک سوره و پیوند کلی سوره‌ها با اهداف کل قرآن است، بودن چنین پیوستگی، ضرورت هر کلام و نوشته‌ای را تشکیل می‌دهد، تا چه رسد به معجزه پیامبر و کتاب آسمانی قرآن؛ زیرا درست است که قرآن برای توجیه پراکندگی خود

فاصله طولانی سال‌های نزول را پیش روی ما می‌گذارد، اما باید نشان دهد جوهره خط مسیر دعوت رسالت یکی بوده و اگر قرآن کریم از شرایط یگانگی گوهر و خط سیر واحد، به طور مشخص و ملموس در قطعات کلی و جزئی برخوردار نباشد و مفسر نتواند سراپرده این کلمات را به دست دهد، هدف داری و جهت داری حاکم بر کل تعالیم قرآنی ثابت نشده است و اینها مضرّ به انسجام و یکپارچگی دعوت در رسالت پیامبر ﷺ خواهد بود، طبعاً مضرّ به الهی بودن و اعجاز قرآن است، زیرا ترتیب در ترکیب و نظم و هم خوانی نقش کلیدی در اعجاز ایفا می‌کند.» (یازی، 178/ - 177)

معجزه بودن کلام الهی، ضرورت پیوستگی و نیز هدف‌داری و جهت‌داری در قرآن، در عبارات فوق به عنوان مبانی پیوستگی و «وحدت موضوعی» سوره‌های قرآن معرفی شده‌اند. ضرورت پیوستگی و هدف‌داری در قرآن به استناد حکمت‌آمیز بودن ترتیب و چینش آیات مورد توجه قرار گرفته است. پیوستگی و هدف‌داری هر یک از سوره‌ها در این استدلال، اجتناب‌ناپذیر و مستلزم حکمت‌آمیز بودن کلام الهی تلقی شده است؛ به این معنا که انکار «وحدت موضوعی» هر سوره، به نفی الهی بودن قرآن منتهی خواهد شد. افزون بر این، انکار «وحدت موضوعی» و پیوستگی را به معنای انکار اعجاز قرآن دانسته است.

یکی از طرفداران این نظریه با نقل کلامی از ابومسلم اصفهانی (م 322ه.ق) از مفسران و قرآن‌پژوهان بنام پیشین، بر رابطه وثیق میان اعجاز قرآن و پیوستگی موضوعی آیات تأکید می‌کند؛ «ابومسلم با وجود تردید نسبت به اعجاز در فصاحت و بلاغت می‌گوید: «حق آن است که ما اعجاز قرآن را مختص نظم مخصوص این کتاب بدانیم و لذا وقتی می‌گوییم نظم این کتاب معجزه است، یعنی میان نظم و ترتیب و چینش کلمات در مقایسه با شعر، نثر، سجع و مجاورت، تفاوت دارد و تمایز دهنده است.» (ملاحویش، 290) در ادامه می‌نویسد: «بنابراین، اثبات پیوستگی قرآن، طوری که نشان دهد این کتاب مجموعه‌ای هماهنگ است و موضوعات متناسب را تشکیل می‌دهد، دلیلی است گویا بر ردّ کسانی که این کتاب را بشری

دانسته‌اند یا در مصونیت آن تردید دارند و یا در مرحله‌ای نازل‌تر جمع قرآن را بشری و انسانی معرفی کرده‌اند.» (یازی، 174/)

نقد و بررسی دلیل سوم

1. براساس باور طرفداران نظریه «وحدت موضوعی»، کلامی حکمت‌آمیز است که بر مبنای غرضی خاص و موضوعی واحد استوار شود. آنچه مقتضای حکمت است، تناسب مفاهیم و موضوعات و هماهنگی مضمون و محتوای کلام است. چنین هماهنگی و تناسبی، در تمام قرآن کاملاً مشهود است؛

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء / 82)

«آیا در آیات قرآن تدبر نمی‌کنید که اگر از جانب غیر خدا نازل شده بود، هرآینه در آن اختلافات فراوانی می‌یافتند.»

با فرض پذیرش چنین تلازمی، اثبات این ادعا که هر سوره از قرآن نیز کلامی واحد است، امری دشوار و ناممکن خواهد بود. در حالی که می‌توان تلازم میان وحدت موضوع و وحدت کلام را پذیرفت؛ اما این وحدت موضوعی را نه در کل سوره، بلکه در بخشی از سوره دنبال کرد؛ واقعیتی که با ظاهر آیات موجود در بسیاری از سوره‌ها سازگار است. با این فرض پذیرفته‌ایم که اقتضای حکمت آن است که کلام واحد در پی بیان غرضی واحد باشد، بی‌آنکه نیازمند پذیرش نظریه «وحدت موضوعی» باشیم.

2. به رغم هماهنگی و تناسب مفهومی در قرآن، تفاوت موضوعات و احیاناً تعدد اغراض، در بسیاری از سوره‌های قرآن دیده می‌شود. با وجود چنین تفاوت آشکاری در روش قرآن نسبت به تألیفات بشری، اصرار و تأکید بر انطباق آن با سبک‌های رایج بشری، مفهومی نخواهد داشت. تفاوتی که تمام مفسران و قرآن‌پژوهان، حتی مدافعان «وحدت موضوعی» به آن اقرار کرده‌اند.

فخر رازی در این باره می‌گوید:

«بدان که یکی از روش‌ها و عادات خدا در ترتیب قرآن کریم، دسته‌بندی

موضوع و تنوع بخشیدن به بیان، به بهترین شیوه است. در این موارد، خدا بخشی از احکام را می آورد و سپس به دنبال آن آیاتی درباره عذاب و ثواب و بشارت و انذار ذکر می نماید، آن گاه از لابه لای آن، آیاتی دال بر بزرگی قدرت خدا طرح می کند و پس از آن بار دیگر به بیان احکام می پردازد. این شیوه از بهترین ترتیب و نزدیک ترین راه در تأثیرگذاری در قلب هاست.» (فخر رازی،

(233/4)

در این عبارات، فخر رازی از تفاوت های آشکار روش قرآن در هدایت سخن گفته است.

آیت الله خوئی در این باره می فرماید:

«قرآن کتاب هدایت است و برای سوق دادن بشر به سوی سعادت دنیا و آخرت نازل شده و یک کتاب فقهی، تاریخی و اخلاقی است و مانند آن نیست تا برای هر موضوعی بایی مستقل ترتیب دهد و مطلب را کلاسه نماید. اگر قرآن به صورت ابواب منظم بود، این همه فواید به دست نمی آمد و این چنین نتیجه بخش نمی بود.» (خویی، 93/)

دکتر محمد مدنی نیز روش متفاوت قرآن را یادآور می شود. وی در تأیید «وحدت موضوعی» سوره های قرآن با بیانی متعارض، سبک بدیع قرآن را به تصویر می کشد: «با اینکه هر یک از سوره های قرآن کریم دارای نشانه و رنگ خاصی است و از جان و روحی برخوردار است که در تمام زوایای آیات آن جریان دارد، اما نمی توان سوره ها را بسان ابواب و فصولی تلقی کرد که در کتاب های معمول، متداول و مرسوم است. اگر کسی بخواهد سوره های قرآن کریم را به عنوان ابواب و فصول این کتاب آسمانی در نظر بگیرد و یا با چنین دیدگاهی آن را تفسیر کند، چنین کسی با دیدی تکلف آمیز و نه در خور قرآن کریم بدان نگریسته است و سخت به بیراهه افتاده و می کوشد این کتاب آسمانی را از سبک و روش ویژه آن خارج سازد. این سبک در روش عبارت است از جابجا کردن تلاوت کننده و این پهلو و آن پهلو ساختن او و ایجاد تنوع متناسب و منسجم در جهت شادابی، برای



تلاوت این کتاب آسمانی و پراکندگی گوهرهای وعظ و نصیحت در لابه لای آن. بنابراین کسی که سوره‌های قرآن کریم را همانند فصول و یا ابواب کتاب‌های عادی می‌نگرد و آن کسی که می‌کوشد در تلاوت قرآن کریم، روح ساری و جاری در آیات را احساس کند و وجود فضای معنوی ویژه‌ای را که سوره در آن فضا جولان دارد باز یابد، دارای دید متفاوتی هستند؛ یکی قرآن را با توجه به روش و شیوه الهی مطالعه می‌کند، در حالی که دیگری، روش الهی این کتاب آسمانی را نادیده گرفته است، روشی که خود از مهم‌ترین ابعاد اعجاز به شمار می‌آید.» (مدنی، ۵/6)

در تمام عبارات یاد شده از سوی مدافعان «وحدت موضوعی»، اعتراف به تفاوت آشکار روش قرآن در تبیین مفاهیم و القای معارف الهی کاملاً مشهود است.

اقرار به تفاوت در تدوین قرآن از یک سو و اصرار و تأکید بر تطبیق هر یک از سوره‌های آن با مکتوبات رایج بشری در حوزه موضوع محوری، از سوی دیگر ناسازگار می‌نماید؛ زیرا همان‌گونه که در ساختار ظاهری این تفاوت و مغایرت روش قرآن بدیهی و انکارناپذیر است، تعدد موضوعات و غرض‌ها نیز در هر یک از سوره‌ها، در مقایسه با مکتوبات بشری نیز امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. همین تعدد و تنوع موضوعات در هر سوره، می‌تواند از عوامل تأثیرگذاری عمیق در مخاطب و نیز جلوه‌ای آشکار از حکمت الهی در تدوین و تنظیم قرآن باشد. افزون بر آن، این ویژگی، یعنی تعدد و تنوع موضوعات، از یک سو با اهداف فردی و از سوی دیگر با کیفیت نزول که تدریجی و بر اساس حوادث مختلف بوده و در طی 23 سال نازل شده، سازگار خواهد بود.

دلیل چهارم: اقتضای بلاغت

چهارمین دلیل یاد شده از سوی مدافعان «وحدت موضوعی»، اقتضای بلاغت است.

به رغم بحث‌های فراوان دربارهٔ اعجاز قرآن و آرای متفاوت در عرصه‌های مختلف اعجاز این کتاب آسمانی، همهٔ قرآن‌پژوهان بی‌هیچ تردیدی، بلاغت را یکی از جلوه‌های اعجاز دانسته‌اند.

برخی در تبیین چهارمین دلیل اثبات این نظریه می‌نویسند:

«یکی از مبانی بحث، این است که آیا پیوستگی، یک ضرورت برای کتاب آسمانی است؟ آیا جسته جسته بودن و تنوع موضوعات در یک سوره به معنای ناهم‌خوانی و از هم گسیختگی غیرقابل قبول است؟ آیا می‌توان قرآن را معجزه الهی دانست، فصاحت و بلاغت را تا حد هم‌اوردجویی پذیرفت، در حالی که برای پیوستگی آیات آن الزامی را نپذیریم؟» (بازی، 176/)

طرح پرسش‌های یاد شده از سوی طرفداران نظریهٔ «وحدت موضوعی» از تلازم اجتناب‌ناپذیر میان بلاغت قرآن و «وحدت موضوعی» پرده می‌گشاید. آنان در ادامهٔ سخن خود می‌نویسند:

«اگر ثابت کنیم از هم گسیختگی موضوعات برای کتاب الهی مضر است و با نظم و فصاحت و بلاغت ناسازگار است، مسئله پیوستگی برای قرآن یک ضرورت شناخته می‌شود.» (همان، 177/ - 176)

طرفداران پیوستگی موضوعی سوره‌های قرآن بر این باورند که بلاغت در نازل‌ترین حد آن، جز با وحدت موضوعی کلام، تحقق نخواهد یافت و دربارهٔ بلاغت قرآن و تلازم آن با «وحدت موضوعی» این‌گونه استدلال می‌کنند:

1. هر یک از سوره‌های قرآن به مثابهٔ کلامی واحد است.
2. و هر یک از سوره‌های قرآن نه تنها کلامی بلیغ می‌باشد، که بلاغت سوره‌ها تا سرحد اعجاز اوج می‌گیرد.
3. به ناچار می‌بایست «وحدت موضوعی» سوره‌های قرآن را امری اجتناب‌ناپذیر تلقی کرد.

نقد و بررسی دلیل چهارم

تأمل در مفهوم لغوی و اصطلاحی بلاغت، موجب تردیدی فزاینده در این استدلال خواهد شد. بررسی تعاریف موجود از بلاغت نشان می‌دهد که هرگز چنین اقتضایی در معنای لغوی و اصطلاحی بلاغت ملحوظ نیست.

بلاغت در لغت به معنای وصول و انتهاست و در معنای اصطلاحی عبارت است از مطابقت کلام با مقتضای حال و مراد از حال، امری است که موجب می‌شود تا سخنور سخن خود را آن‌گونه بیان کند که با حال و شرایط مخاطب سازگار بوده و نیز مقتضای فصاحت کلام باشد. پس بلاغت دو شرط دارد: مطابقت با مقتضای حال؛ دیگری فصاحت کلام. و بالاترین حد بلاغت اعجاز است. (سجادی، 438/1) هیچ یک از تعاریف یاد شده به وحدت موضوعی کلام به عنوان یکی از شرایط بلاغت اشاره نرفته است.

کلام بلیغ به معنای مطابقت کلام با حال مخاطب است و چنین تناسبی گاه با تنوع موضوعات یک خطابه تحقق می‌یابد. آنچه در بسیاری از سوره‌های قرآن آشکار است و امری بدیهی به نظر می‌رسد، آن است که: «هر یک از سوره‌های قرآن بسان خطابه‌ای، انواع موضوعات مختلف اعتقادی، اخلاقی و جز آنها را در بر دارد. هر سوره گفتاری مستقل است، اما مانند کتاب نیست که هر بخشی از آن به موضوعی خاص اختصاص یابد. سوره‌های قرآن به گونه‌ای است که نمی‌توان آنها را به طور دقیق، ذیل موضوعی کاملاً متمایز از یکدیگر جای داد. تنوع سوره‌ها چنان خودنمایی می‌کند که در اولین نگاه پراکنده می‌نماید.» (نکونام، زبان قرآن، گفتاری یا نوشتاری، 31) «و این تنوع مضامین علاوه بر کتب آسمانی در کتاب‌های ارشادی غیر الهی نیز رایج است.» (ایازی، 198)

سیوطی در بحث مناسبات، پس از بیان معانی لغوی و اصطلاحی واژه «مناسبت»، اقسام ارتباط را یادآور می‌شود و آن را به دو قسم ظاهری و غیرظاهری تقسیم می‌نماید و در توضیح ارتباط غیرظاهری می‌نویسد:

«ارتباط غیر ظاهری گاه با حرف عطف و زمانی بدون حرف عطف خواهد بود.



آنجا که ارتباط غیر ظاهری است و حرف عطفی در کار نیست، باید به سراغ قراین معنوی رفت.» (الاتقان، 289/2)

تنظیر و تمثیل، تضاد (ذکر متضاد ماسبق)، استطراد، حسن تخلص و اقتضاب و حسن مطلب، از جمله قراین معنوی است که سیوطی از آنها نام می برد. عناوین و اصطلاحات یاد شده از صنایع و آرایه های علم بدیع است که توجیه کننده ارتباط کلمات و فرازهای به ظاهر ناپیوسته و بیگانه اند. وی پس از بیان اقسام اسباب معنوی، به توضیح آنها می پردازد و برای هر یک مثالی را بیان می کند:

1. تنظیر و تمثیل: در ابتدای سوره انفال سخن از اختیار پیامبر در مورد تقسیم غنائم است که سبب ناخشنودی عده ای از اصحاب می شود؛ در آیه 6 نظیر این مسئله، یعنی ناخشنودی برخی مسلمانان به علت خروج از شهر برای جنگ و جهاد، یادآوری شده است. کراهت و بی میلی ابتدایی بعضی مسلمانان در خروج از مدینه با فرجامی نیکو؛ یعنی نصرت، غنیمت و عزت مسلمانان همراه بود. در تقسیم غنائم نیز چنین پایانی را باید به انتظار نشست. (زرکشی، 47/1؛ سیوطی، الاتقان، 290/2)

در قرآن تمثیل های فراوانی مشاهده می شود. مانند:

(لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (حشر/21)

«گر این قرآن را بر کوهی فرو می فرستادیم، یقیناً آن کوه را از بیم خدا فروتن و از هم پاشیده می دیدی و این مثل ها را برای مردم می زنیم، باشد که آنان بیندیشند.»

با بیان یک مثال در تبیین عظمت قرآن و تأثیر ژرف آن بر کوه ها و فروپاشیدن آن، خاطر نشان می سازد که دل های کافران از سنگ سخت تر است.

2. تضاد (ذکر متضاد ماسبق): نمونه این وجه نیز فراوان است. در سوره بقره ابتدا سخن از هدایت قرآن است؛ هدایت کسانی که از ایمان برخوردارند، غیب را باور دارند، نماز را به پا می دارند و از روزی خود در راه خدا انفاق می کنند و ... پس از بیان اوصاف اهل ایمان و تقوا، سخن از کافران به میان می آید:

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (بقره 6/)

«در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند -چه بیمشان دهی، چه بیمشان ندهی- برایشان یکسان است؛ آنها نخواهند گروید.»

بنابراین در میان این موضوع، از جهت «تضاد» جامع وهمی وجود دارد و حکمت آن تشویق و پایداری بر وصف مؤمنان است که با معرفی وصف کافران بر این ترغیب و تشویق، تأکید شده است. (سیوطی، الاتقان، 291/2)

3. استطراد: گاه مطلبی را که درباره آن سخن می‌گفتیم، به یکباره رها می‌کنیم و همچون برقی جهنده، به سوی مطلبی دیگر می‌رویم. سپس آن را نیز رها می‌کنیم و به موضوع اصلی باز می‌گردیم. گویی آنچه استطراد نموده‌ایم، به صورت ناگهانی عارض شده و قصدی در کار نبوده است.

زمخشری، آیه 26 سوره اعراف را که در آن تقوا به عنوان لباس معنوی است و به مناسبت ذکر لباس ظاهری در آیه آمده، استطراد دانسته است. وی می‌گوید:

«این آیه بر سبیل استطراد آمده است؛ پس از بیان داستان حضرت آدم و حوا

8 و آشکار شدن زشتی‌های بدن و پوشاندن آن با برگ درخت، تا منت خدا را در آفرینش لباس اظهار کند و به جهت زشتی و فضاحتی که در عریانی و کشف عورت است و برای اینکه تذکر دهد که پوشش از راه‌های بهتر تقواست.»

4. حسن تخلص: این آرایه بسیار نزدیک به استطراد است، تا آنجا که تفاوت میان آن دو مشکل است. در تخلص، به‌طور کلی آنچه در صدر بیان آورده‌ای، رها می‌کنی و به سوی مطلبی می‌روی که به سبب تخلص کرده‌ای. در حالی که در استطراد، پس از بیان آنچه استطراد شده، موضوع اصلی دنبال می‌شود. در سوره اعراف، پیامبران پیشین و امت‌های آنان بیان شده است، سپس از موسی 7 یاد می‌شود تا حکایت هفتاد مردی که از بنی اسرائیل برگزیده بود، یادآوری کند و در ادامه، دعای موسی 7 را برای برگزیدگان و امتش و نیز پاسخ خدا به دعای موسی را بازگو می‌کند و در پایان به مناقب سید المرسلین تخلص می‌جوید و می‌فرماید:

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ



والإنجيل (اعراف/157)

«همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که نام او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند- پیروی می‌کنند.»

و بدین ترتیب به بیان اوصاف حضرت محمد ⁹ پرداخته است.

5. اقتضاب: اقتضاب در لغت به معنای ارتجال است؛ یعنی سخن گفتن زیاد، بی‌آنکه مقدمات و زمینه‌های لازم فراهم آید، مانند سرودن شعر. (لسان العرب، ماده قَصَتْ). اقتضاب از آرایه‌های ادبی رایج در عصر نزول و بیش از آرایه‌های دیگر مورد توجه اعراب جاهلی بوده است و آن به معنای انتقال از معنایی به معنایی غیرملائم است.

قرآن‌پژوهان ادب‌شناس در به‌کارگیری آرایه اقتضاب در قرآن تردید دارند و آن را مغایر با بلاغت می‌دانند.

سیوطی در پاسخ به ابوالعلا محمد بن غانم که حسن تخلص را تکلف‌آمیز و آن را در قرآن جاری نمی‌داند و بر به‌کارگیری «اقتضاب» در قرآن تأکید دارد، می‌گوید: «در قرآن تخلصات شگفت‌انگیزی هست که عقل‌ها را به حیرت وا می‌دارد.»

و مواردی از حسن تخلص را در سوره اعراف آیه 156، شعراء آیه 87 و 88 و کهف آیه 98، یادآور می‌شود.

سیوطی با تأکید بر وجود تخلص‌های فراوان در قرآن، به کارگیری صفت «اقتضاب» در قرآن را نفی می‌کند.

6. حسن مطلب: اسباب معنوی ارتباط غیرظاهری می‌باشند. (همان، / 288)

عناوین و اصطلاحات یادشده از صنایع و آرایه‌های علم بدیع هستند که توجیه‌کننده ارتباط کلمات و فرازهای به ظاهر ناپیوسته و بیگانه‌اند.

اسباب معنوی در تفاسیر و مکتوبات علوم قرآنی و مثال‌های یادشده و نیز آرایه‌های مورد بحث در علم بدیع، حکایت از نفی تشمت، گسیختگی و ناپیوستگی آیاتی می‌کند که شائبه انفصال و بیگانگی را به همراه دارند. برای رسیدن به تناسبی قابل پذیرش در کلام و تحقق سخنی بلیغ، هرگز «وحدت موضوعی» لازم و



ضروری نیست و گاه به مقتضای حال و مقام، این مناسبت و بلاغت در چهره تضاد و اقتضاب نیز رخ می‌نماید. (سیوطی، الاتقان، 2/ 291) درحالی که این دگرگونی در کلام با «وحدت موضوعی» سازگار نبوده و مخل کلام بلیغ نیز نخواهد بود.

بعضی ادیبان، اقتضای حال را شرط اصلی و اساس بلاغت دانسته‌اند، تا آنجا که دست کشیدن از فصاحت کلام را برای تحقق شرط اصلی - اقتضای حال - ضروری دانسته‌اند؛ یعنی آنجا که فصاحت کلام باعث اخلال در اقتضای حال می‌شود، وانهادن فصاحت، شرط و نشانه بلاغت است. (التهانوی، 1/ 1996) این بدان معناست که هرگز ملازمه‌ای میان «وحدت موضوعی» و بلاغت و فصاحت کلام نیست؛ زیرا چه بسا اقتضای حال مخاطب که شرط اصلی سخن بلیغ است، گاهی در پرتوی ناپیوستگی کلام به دست آید.

به نظر می‌رسد اصرار حامیان نظریه «وحدت موضوعی» در تطبیق روش قرآن با شیوه‌های رایج بشری، سبب تنزل شأن و جایگاه قرآن خواهد بود؛ زیرا قرآن آمیزه‌ای از مباحث اعتقادی، اخلاقی، حقوقی، سیاسی، علمی و... است؛ و بنا بر روش‌های رایج بشری در تدوین، می‌بایست هر یک از بخش‌های یاد شده، فصلی خاص را به خود اختصاص می‌داد و به گونه‌ای جداگانه و متمایز مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گرفت. در حالی که ترتیب و ترکیب سوره‌ها هرگز با چنین مرزبندی‌هایی سازگار نیست و جز در سایه تفسیر موضوعی و جمع‌آوری آیات به ظاهر پراکنده، نمی‌توان به فصل‌بندی‌های متداول در علوم رایج راه یافت.

شایسته و بایسته است که در اینجا به این پرسش اساسی پاسخ دهیم: به راستی، چرا معارف و حیانی و آیات قرآن، از این شیوه به ظاهر مقبول و رایج بشری عدول کرده است؟ رمز و راز این اعراض الهی چیست؟

با این همه، آیا اصرار بر تطبیق روش قرآن با شیوه‌های رایج نگاهشده‌های بشری با وجود تفاوت‌های بدیهی در ترتیب و ترکیب آیات، به معنای غفلت و نادیده انگاری حکمت حقیقی در روش قرآن نخواهد بود؟ تلاشی که در بسیاری از موارد تکلف‌آمیز و ناسازگار می‌نماید؛ حقیقتی که هیچ یک از مدافعان «وحدت

موضوعی» آن را انکار نمی‌کنند.

قائلاً تناسب سازمان یافته میان آیات هر یک از سوره‌های قرآن، ساختار و روش متفاوت قرآن با سایر مکتوبات بشری را نادیده نمی‌گیرند و این تفاوت و تغایر را امری بدیهی و انکارناپذیر می‌دانند، اما سعی دارند با ارائه دلایل و شواهدی، به رغم تعدد و تکثر موضوعات در سوره‌ها، پیوند و تناسبی پنهان را برای هر سوره اثبات کنند تا موضوعات متعدد و غرض‌های متکثر را وحدت بخشد. هرچند راه یابی به موضوع اصلی و غرض غایی، صعب و تکلف‌آمیز باشد! به نظر می‌رسد همین واقعیت بدیهی در روش قرآن است که وحيانیت و اعجاز آن را تبیین می‌کند و موجبات خلق مکتوبی جاودانه و جهان شمول را فراهم می‌سازد و فریاد هم‌آورد جویی را به گوش جان‌ها می‌رساند؛

(وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (بقره/23)

«و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ام شک دارید، پس اگر راست می‌گویید، سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر خدا فراخوانید.»

اندیشه‌وران مسلمان بر این باورند که محتوای قرآن، مجموعه معارف متعالی و نقض ناپذیری است که اندیشه بشری، از راه یابی به آن قاصر و ناتوان است. آیاتی چون:

(وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (جمعه/2)

«و آنان قطعاً پیش از این در گمراهی آشکار بودند.»

(وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا) (شوری/52)

«و همین‌گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم، تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان کدام است، ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می‌نماییم.»

(إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْتَكَ اللَّهُ) (نساء/105)

«ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم به موجب آنچه خدا به تو آموخته

داوری کنی.»

به خوبی عظمت قرآن و تعالی آن را باز می‌گوید و شگفتی و اعجاز آن را بیان می‌کند. ساختار و روش قرآن نیز همچون محتوای عمیق و ژرف این کتاب الهی، در ارائه معارف متعالی خود، ساختاری بی‌بدیل را فراهم آورده است و اصرار در تطبیق آن با روش‌های رایج بشری به معنای کاستن عظمت و شأن قرآن خواهد بود.

اگر از اشکالات یاد شده چشم پوشی کنیم و تلازم «وحدت موضوعی» و «کلام بلیغ» را امری اجتناب‌ناپذیر بدانیم، با این فرض نیز نظریه «وحدت موضوعی» سوره‌ها به اثبات نمی‌رسد. چنانچه پیش‌تر یادآور شدیم، پذیرش چنین ملازمه‌ای در گروی اثبات این ادعاست که هر یک از سوره‌های قرآن را کلامی واحد بدانیم، در حالی که می‌توان بخشی از یک سوره را کلامی واحد دانست و وحدت کلام را که اقتضای بلاغت است، در فرازی از سوره جستجو کرد؛ احتمالی که با تنوع موضوعات موجود در سوره‌ها و نزول تدریجی آیات قرآن که در برخی سوره‌ها طی زمانی طولانی ادامه می‌یافت، سازگار است. فاصله نزول اولین آیات برخی سوره‌ها تا نزول آخرین آیات آن، بیش از یک سال بوده است. هر فراز از سوره به مناسبت حادثه‌ای نازل می‌شد و به این ترتیب ادامه می‌یافت و در طی زمانی طولانی سوره پایان می‌پذیرفت.

تنوع موضوعات سوره‌ها تا آنجاست که برخی مفسران به استناد آیاتی چون آیه ولایت و... ارتباط و پیوند میان صدر و ذیل یک آیه را نیز غیر ضروری می‌دانند (سبحانی) و برخی نیز بر این باورند که از نشانه‌های عظمت قرآن، وجود موضوعات متنوع حتی در یک آیه است. (ر.ک: مصباح یزدی، ج 1)

دلیل پنجم: سکوت مشرکان

از نخستین گام‌های نهضت بزرگ اسلامی و با نزول نخستین آیه‌های نازل شده بر پیامبر اکرم 9، مخالفت مشرکان قریش آغاز شد و برای توقف نهضت و



پیشگیری از گسترش آن، از هیچ تلاش و اقدامی کوتاهی نکردند و اتهامات فراوانی را به قرآن و پیام‌آور آن نسبت دادند.

ندای هم‌اوردجویی‌های مکرر قرآن، اندیشه مخالفت و لجاجت را در مخالفان شدت می‌بخشید. اتهاماتی همچون سحر؛ (وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ) (قمر/2) «هرگاه نشانه‌ای ببینند روی بگردانند و گویند: سحری دائم است.»، اسطوره؛ (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذًا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ) (نحل/24) «و چون به آنان گفته می‌شود پروردگارتان چه چیز نازل کرده است؟ می‌گویند افسانه‌های پیشینیان است.»، شعر و جنون؛ (وَيَقُولُونَ أَأَنْتَ أَنْتَ لَتَأْتِ بِكُونٍ لِّشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ) (صافات/36) «می‌گفتند: آیا ما برای شاعری دیوانه دست از خدایان خود برداریم.» و... به قرآن و آورنده آن، نشانه عناد و لجاجت و دشمنی فراوانی است که نسبت به اسلام روا داشته‌اند. با این همه هرگز چنین نسبتی را به قرآن نداده‌اند و قرآن را به تشمت و پراکندگی متهم نکرده‌اند. قصه‌های پرجذبه و حکمت‌آمیز قرآن را اسطوره و جذابیت شگفت‌انگیز الفاظ آهنگین قرآن را شعر و تأثیر معجزه‌آسای آن را سحر نامیدند. بی‌شک، اگر آیات قرآن، پراکنده و مفاهیم آن گنگ و مبهم بود و از مجموعه هر سوره، هیچ مقصود جامع و غرض واحدی به دست نمی‌آمد، مشرکان لجوج و دشمنان مغلوب هرگز از آن نمی‌گذشتند؛ زبان تاریخ و محتوای آیات از چنین انتقادی از سوی دشمنان خاموش بوده و حتی اشارتی به آن نشده است. (حجازی، الوحدة الموضوعية، /12)

نقد و بررسی دلیل پنجم

این استدلال نیز هرگز تأمین‌کننده مقصود قائلان نخواهد بود.

1. جذابیت و زیبایی کلام در منظر اعراب عصر نزول، بیش از هر چیز در حوزه روش و موسیقی آن خودنمایی می‌کرد و مفاهیم و محتوای کلام و نیز انسجام و یا پراکندگی آن، کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. نبوغ و هنر سخنوران پرآوازه عرب بیش از هر چیز در پرتوی شورانگیزی، آهنگ و آرایه‌های بدیع سخن جلوه‌گر می‌شد و شاهکارهای ادبی عرب همچون معلقات سبع و قصیده کعب بن زهیر که



تا پیش از نزول قرآن بر دیوارهای کعبه آویخته بودند و از اشعار مهم و جاودان عرب بود و از مفاخر آنان محسوب می‌شد، بیش از هر چیز جنبه‌های شعری و نغمه‌آهنگین آن مورد تمجید قرار می‌گرفت. اما ویژگی‌های محتوایی و بلندای مفاهیم آن از منظر عرب جاهلی اهمیت چندانی نداشت و هنر عصر جاهلی محسوب نمی‌شد و هیچ کس راز عظمت و جذابیت ادبیات عصر جاهلی را در انسجام و وحدت غرض و اتساق کلام نمی‌دانست. سکوت مشرکان نسبت به فقدان اتساق و انسجام کلام هر یک از سوره‌ها، یا به دلیل بی‌توجهی به این نکته بوده است و یا اساساً چنین چیزی از منظر ادیبان عصر نزول نقص به حساب نمی‌آمد. چنانچه پیش‌تر نیز یادآور شدیم، این گونه سخن گفتن در عصر نزول، یکی از جلوه‌های زیبای سخن محسوب می‌شد؛ این صنعت که در علم بدیع به «صنعت اقتضاب» (سیوطی، الاتقان، 292/2) شهرت یافته است، در آن زمان بیش از آرایه‌های دیگر مورد توجه عرب جاهلی قرار می‌گرفت. سخنوران، در اثنای کلام از موضوعی به موضوع دیگر سخن را تغییر می‌دادند، بی‌آنکه هیچ ارتباط و مناسبتی را پیش‌بینی کنند و از موضوعی سخن می‌گفتند که هیچ ارتباطی با سخن پیشین نداشت.

2. از جمله نکاتی که طرفداران نظریه «وحدت موضوعی» نیز آن را می‌پذیرند، این است که آنچه به وضوح در بسیاری از سوره‌ها خودنمایی می‌کند، وجود موضوعات متنوع است. اینان به رغم این امر بدیهی، با استناد به برخی دلایل، وجود موضوعی واحد را در آن سوی موضوعات متعدد، ضروری دانسته‌اند و بر همین اساس ابزارهایی را برای کشف موضوع اصلی سوره پیشنهاد می‌کنند و معتقدند بدون به کارگیری این ابزارها، امکان دستیابی به موضوع اصلی نیست. بی‌تردید، چنین کاری تنها برای مفسرانی میسر است که از دانش و تجربه لازم برخوردار باشند و طی فرایندی طولانی به کشف موضوع اصلی سوره نائل شوند. با این فرض که بپذیریم هر سوره دارای موضوعی واحد است و یکی از نشانه‌های صحت این ادعا را سکوت مشرکان بدانیم، باید به این پرسش پاسخ دهیم

که مشرکان چگونه به کشف موضوع اصلی سوره های طولانی نائل شده اند؟! در حالی که فرایند کشف موضوع اصلی سوره ها بسیار سخت و صعب است و نیازمند دانش و تسلطی ویژه است. تا آنجا که برخی از پیشتازان این نظریه، تعیین موضوعی واحد برای برخی از سوره ها را ناممکن دانسته اند و دلیل آن را گستردگی مطالب سوره و نیز نزول تدریجی و طولانی بودن زمان نزول این سوره بیان می کنند. (طباطبایی، 44/1) و در تعیین موضوع اصلی سوره های کوچک نیز اختلافات فراوانی به چشم می خورد. برای نمونه به آرای طرفداران نظریه وحدت موضوعی درباره موضوع اصلی سوره ملک اشاره می شود:

الف) علامه طباطبایی ؛ در بیان غرض اصلی سوره ملک می نویسد:

«غرض این سوره عمومیت و گستردگی ربوبیت الهی بر تمامی عالم است.»

(طباطبایی، 364/19)

تفسیر «احسن الحدیث» نیز با عباراتی قریب به آنچه علامه در المیزان آورده، سخن وی را شرح می دهد و نتیجه می گیرد که غرض اصلی سوره، بیان ربوبیت عمومی و توحید ربوبی است که به معاد منتهی می شود. (قرشی، 251_252/11)

ب) برخی مفسران با توجه به شمارش نعمت های الهی در این سوره، غرض اصلی آن را خالقیت و مالکیت الهی دانسته اند؛ بدان معنا که سوره در مقام تبیین مالکیت و حاکمیت مطلق الهی است. تفاسیری چون «فی ظلال القرآن»، «اهداف کل سوره و مقاصدها»، «التفسیر المنیر» و «تفسیر نمونه» این رأی را برگزیده اند و در کتاب «ایضاحات و معانی علی تفسیر النسفی» این سخن تقویت شده است.

ج) تفاسیری چون «من وحی القرآن»، «التفسیر الفرید» و «التفسیر البصائر»، غرض غایی و هدف نهایی سوره ملک را بیان مبانی توحیدی، اعم از ربوبیت و مالکیت الهی دانسته اند. در کتاب «نظم قرآن» با استدلالی متفاوت بر رأی مورد نظر تأکید شده است.

د) پرورش حالت خشیت نسبت به خدا، غرضی است که از سوی تفاسیری چون «من هدی القرآن» و «نظم الدرر» برای این سوره ارائه می شود.



ه) تفسیر «صفوة العرفان»، غرض اصلی و موضوع محوری سوره ملک را بیان راه سعادت و نیک‌بختی می‌داند. (خالدی، 595-593)

و) غرض اصلی سوره ملک بیان تعالیم اسلامی و غفلت زدایی از مردم است؛ این رأی مورد توجه «ابوالاعلی مودودی» واقع شده است.

اختلاف در موضوعات ارائه شده از یک سو و تفاوت راه‌های وصول به غرض اصلی در آرای مشترک از سوی دیگر، بسیار سؤال‌انگیز است و ضعف و سستی استدلال‌ها نیز بر ابهام این نظریه می‌افزاید.

با این همه چگونه ممکن است سکوت مشرکان را دلیل اقرار آنان به وجود موضوع واحدی در هر یک از سوره‌ها بدانیم. در حالی که می‌توان گفت اگر مشرکان به چنین چیزی هم اعتقاد می‌داشتند و وجود موضوعی واحد در سوره‌ها را دریافته بودند، باز با توجه به مقاصد پلید خود و از روی عناد و لجاجت، به رغم اعتقاد قلبی به این نکته، با استناد به ظاهر قرآن، باور قلبی خود را پنهان می‌کردند و لب به اعتراض می‌گشودند و سوره‌های قرآن را فاقد موضوعی واحد می‌دانستند و آن را به عنوان ضعف قرآن و نفی الهی بودن آن اعلام می‌کردند. همان‌گونه که با وجود باور قلبی به الهی بودن قرآن، آن را اسطوره، سحر و... خواندند.

چنانچه برخی از مستشرقان نیز با تکیه بر پراکندگی موضوعات سوره‌های قرآن، آن را دلیل بشری بودن این کتاب دانسته‌اند. گوستاو لوبون در این باره می‌نویسد:

«این طور معروف است که پیامبر امی بوده، و آن مقرون به قیاس هم هست.

زیرا اگر اهل علم بود، ارتباط مطالب و فقرات قرآن به هم بهتر می‌شد.»

(گوستاولوبون، 20)

وی با این بیان زمینه تردید در وحی‌انیت قرآن را فراهم می‌سازد.

3. در صورتی که طرفداران این نظریه بر ادعای خود اصرار ورزند و سکوت مشرکان را نسبت به قرآن در این زمینه، نشانه وجود موضوعی واحد در کلام بدانند، باز هم مقصود طرفداران این نظریه تأمین نمی‌شود و ما را ملزم به پذیرش نظریه «وحدت موضوعی» سوره‌ها نخواهد کرد؛ زیرا ما بر این باوریم که سکوت

مشرکان به خاطر وجود وحدت غرض در همان بخش از سوره بوده است که به صورت یک «واحد نزول» و به مناسبت حادثه‌ای خاص نازل شده است. بنابراین اگر مشرکان لب به اعتراض نمی‌گشودند و با وجود انگیزه برای تنقیص قرآن، از ضعف قرآن در این زمینه حرفی نمی‌زدند، از آن رو بود که با وجود وحدت غرض در یک «واحد نزول»، چنین اعتراضی بی‌معنا و ناپذیرفتنی بود.

اساساً معنا ندارد که مشرکان نسبت به سوره‌ای که طی زمانی طولانی و به تدریج نازل شده، اعتراض کنند و فقدان موضوعی واحد در سراسر سوره را نشانه ضعف و کاستی آن بدانند. در حالی که چنین اعتراضی نسبت به هر «واحد نزول» اعتراضی قابل قبول بود. هر چند پیش از این نیز یادآور شدیم که اساساً در عصر نزول، صنعت «اقتضاب» یکی از صنایع ادبی رایج بود و گسسته سخن گفتن، از نشانه‌های توانایی سخنوران محسوب می‌شد. بنابراین بی‌ارتباطی در مطالب یک «واحد نزول» نیز ضعف تلقی نمی‌شد. همچنین، با وجود این احتمال خردپذیر که با نزول تدریجی قرآن سازگار است و با تنوع بدیهی موضوعات موجود در سوره‌ها نیز هماهنگ است، هیچ دلیلی برای پذیرش نظریه تکلف‌آمیز «وحدت موضوعی» سوره‌ها باقی نخواهد ماند.

اساساً آنچه با عنوان «وحدت موضوعی» و پیوستگی معنایی سوره‌های قرآن مطرح شده است، محصول تلاش قرآن‌پژوهان نیم قرن اخیر است و پیش از این، چنین اعتقادی مورد توجه قرآن‌پژوهان نبود و تا قرن اخیر نیز هیچ تفسیری بر اساس «وحدت موضوعی» تدوین نشده است.

بنابراین، همان طور که در مباحث پیشین یادآور شدیم، محتوای قرآن و نیز سوره‌های آن با هدف هدایت بشر و در طول زمانی طولانی نازل شده است و در مجموعه‌ای از آیات که بر اساس حادثه‌ای خاص نازل شده، اتصال و اتساق کامل برقرار است و با تغییر حادثه، آیات متناسب با آن نازل می‌شدند و با صلاح‌دید و حکمت الهی، سوره پایان می‌پذیرفت و موضوعات و غرض‌های متعددی در هر سوره قرار می‌گرفت، بی‌آنکه تعارض و اختلافی میان آنها باشد و اثبات موضوعی



به نفی و یا ردّ موضوعی دیگر انجامد. تمام سوره‌ها و آیات در یک غرض اصلی و مقصود بنیادی، یعنی هدایت بشریت، همسو و هماهنگ می‌باشند و ادعای وحدت غرض در هر یک از سوره‌ها قابل اثبات نیست. بیش از این نیز یادآور شدیم که هیچ‌گونه دلیلی وجود ندارد که یک سوره را کلامی واحد بدانیم و آن را ملازم با غرض و موضوعی واحد تلقی کنیم. در حالی که کلام واحد مجموعه‌ای از سخنان است که در یک مقطع و با مخاطبان خاص مطرح می‌شود و بسیاری از سوره‌های قرآن مرکب از مجموعه آیاتی است که هر بخش از آن به مناسبت حادثه‌ای خاص نازل شده و وحدت کلام و لاجرم وحدت غرض و تلازم این دو را می‌بایست در این «واحد‌های نزول» جستجو کرد، نه در تمامی آیات یک سوره.

آیات و وحدت موضوعی

افزون بر دلایل پیش‌گفته که بر تبیین و تحلیل‌های عقلانی است، عده‌ای به دلایل و شواهدی چند از آیات و روایات نیز استدلال کرده‌اند. برخی، اوصاف قرآن همچون «کتاب» (آل عمران/58)، «عزیز» (فصلت/41)، «قول فصل» (طارق/13)، «حکیم» (آل عمران/58)، «نوراً مبیناً» (نساء/174)، «لایاتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه» (فصلت/42)، «بصائر للناس» (قصص/43)، «ان هو الا ذکر و قرآن مبین» (یس/69) و... را شواهدی بر ضرورت نظم درونی و ارتباط آیات و در نهایت «وحدت موضوعی» سوره‌های قرآن آورده‌اند. سیوطی معتقد است: «قرآن حکیم است؛ زیرا آیات قرآن به واسطه نظم شگفت و معانی تازه و نو محکم شده است، طوری که تبدیل و تحریف و اختلاف و تباین را در آن راهی نیست.» (الاتقان، 187/1)

با توجه به شک و تردید در دلایل اصلی و اشکالات بی پاسخ، بررسی تفصیلی شواهد قرآنی و ردّ هر یک از آنان را غیرضروری می‌نماید. هر چند در بحث‌های تفصیلی، نقد و بررسی این اوصاف و رد و یا اثبات این دلایل عاری از فایده نخواهد بود.

بی تردید اوصاف یاد شده نیز همچون دلایل پیش گفته قائلان، مقصود آنها را تأمین نمی‌کند. فراهایی از احادیث اهل بیت نیز برای اثبات نظریه «وحدت موضوعی» مورد توجه برخی طرفداران قرار گرفته است.

یکی از قرآن‌پژوهان معاصر با انگیزه ترجمه آوایی، تفسیر پیوسته و تأویل قرآن، بخشی از کتاب خود را به اثبات پیوستگی قرآن، به استناد روایات اختصاص داده است.

وی فصلی را با عنوان «فرمول کشف ارتباط آیات برای تفسیر پیوسته»، با استفاده از رهنمود پیامبر اکرم 9 و امام صادق 7 گشوده است. (بی‌آزار شیرازی، 433/1)

روایات و وحدت موضوعی

برخی روایات را که از سوی مدافعان نظریه «وحدت موضوعی» به آنها استناد شده، بررسی می‌کنیم.

روایت نخست، امام صادق 7 در تحلیل و تبیین گمراهی بعضی مفسران می‌فرماید: «لم ينظروا الی ما يفتح الکلام و الی ما یختمه» (بحرانی، 8/1)؛ «به آنچه کلام با آن آغاز شده و آنچه کلام با آن خاتمه یافته است توجهی نکرده‌اند».

قائلان نظریه «وحدت موضوعی»، توجه به آغاز و ختم سوره‌ها را -که مورد توجه معصوم قرار گرفته است- یکی از راه‌های وصول به موضوع اصلی سوره می‌دانند و سپس نتیجه می‌گیرند که بیان امام اشارتی به «وحدت موضوعی» سوره‌هاست. بنابراین، در تعبیر و بررسی آیات نباید ترتیب و نظم الهی را بر هم بزنید و آیه را از جمع سوره خارج کنید... و نباید نظر خود را به جزئی کوچک از سوره محدود کنیم که جز رنگ‌ها و خط‌های متنوع و نامربوط در کنار هم نمی‌یابیم.



نقد و بررسی

تأمل در این روایت نیز بیگانگی آن را با مقصود قائلان نشان می‌دهد. روایت، در صورتی تأمین‌کننده خواست آنهاست که واژه «کلام» را یک سوره کامل تلقی نماییم. اما اثبات چنین ادعایی، تنها در پرتوی همین روایت میسر است؛ در حالی که واژه «کلام» با بخشی از یک سوره، حتی بر یک آیه نیز قابل انطباق است. روایت دوم. امام باقر 7 می‌فرماید: «لیس شیء ابعده من عقول الرجال من تفسیر القرآن، ان الآیة تكون اولها فی شیء و اوسطها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل ینصرف علی وجوه»؛ «هیچ چیز در اندیشه مردمان از تفسیر قرآن دورتر نیست. همانا اول یک آیه درباره موضوعی است و وسط آیه درباره موضوعی آید و آخر آیه نیز درباره موضوعی دیگر. در حالی که تمامی آیه یک کلام مرتبط و متصل است.» (بحرانی، 9/1)

نقد و بررسی

این روایت نیز با نظریه «وحدت موضوعی» سوره‌ها بی‌ارتباط است. روایت از انسجام و هماهنگی و وحدت اجزای یک آیه سخن می‌گوید و تعمیم ویژگی یک آیه به تمام قرآن، به استناد این روایت و در نتیجه تثبیت نظریه «وحدت موضوعی» نتیجه‌ای ناصحیح و استدلالی ناپذیرفتنی خواهد بود.

روایت سوم. بعضی صحابه آیه‌ای را از قرآن بیرون کشیدند و درباره آن به مشاجره پرداختند، تا جایی که صدایشان بلند شد. پیامبر اکرم 9 خشمگین به پا خاسته، فرمودند: «آرام باشید که امم پیشین با اختلاف در برابر انبیایشان و زدن پاره‌ای از کتاب به پاره‌ای دیگر، هلاک شدند. قرآن نازل نشده است که پاره‌ای، پاره دیگر را تکذیب کند.» (سیوطی، الدر المنثور، 149/2؛ طباطبایی، 82/2؛ بی‌آزار شیرازی،

(433_434/1)

نقد و بررسی

بیگانگی این روایت نیز با مقصود طرفداران این نظریه بسیار بدیهی است. آنچه پیامبر ۹ از آن نهی فرموده است و آن را سبب کفر و هلاکت امت‌های پیشین دانسته، ترکیب مفاهیم کتاب آسمانی و به هم آمیختن آیاتی نامأنوس برای دستیابی به مطلوبی خاص بوده است. در واقع خوف تفسیر به رأی و انحراف در فهم، مورد توجه قرار گرفته و هیچ ارتباطی با نظریه «وحدت موضوعی»، نفی و یا اثبات آن ندارد.

روایت چهارم. اسماعیل بن جابر می‌گوید: امام صادق 7 در یک سخنی طولانی درباره‌ی امور مرتبط با تفسیر قرآن، آخرین علم از علوم تفسیری را آگاهی بر ارتباط آیات و وجه پیوستگی آنها معرفی نمود و فرمود: «المحمول علی ما قبل و علی ما بعده»؛ «بداند که آیه چه رابطه‌ای با قبل و ما بعد خود دارد.»

نقد و بررسی

تطبیق سخن امام صادق 7 برای توجه به ارتباط و تناسب آیات با آنچه قائلان «وحدت موضوعی» می‌گویند ناسازگار است و تطبیق روایت با «علم تناسب آیات» اخذ به قدر متیقن است و پذیرش بیش از آنچه قدر متیقن اقتضا می‌کند، در گروی دلیل و برهانی قطعی و یقین آور خواهد بود. سبک و روش حاکم بر قرآن، حکایت از تنوع موضوعات دارد و همین امر واضح، ضعف استدلال یاد شده را تأکید می‌کند.



روایت پنجم. در پنجمین روایت بر فضای سوره که مورد عنایت امام صادق 7 قرار گرفته، تکیه شده است.

بسیاری از آیات ممکن است برای ما مبهم و نامربوط با دیگر آیات سوره به نظر آید و این از آن جهت است که هر کدام دارای فضای تاریخی خاصی در زمان خود بوده که اکنون آن فضا و زمینه تاریخی فراموش شده است. چنان که امام صادق 7 در تفسیر سوره بقره، فضای تاریخی آن را بیان می‌کند و در ادامه، یکی دیگر از اسباب نرسیدن بعضی به حقایق قرآن را همین غفلت از موارد و مصادر آیات و سوره‌ها دانسته، می‌فرماید: «و لم يعرفوا موارد و مصادره» «ریشه و اصل آن را نشناختند.» (بی‌آزار شیرازی، 1/ 436)

روایت ششم. امام صادق 7 یکی دیگر از دلایل نرسیدن بعضی به حقایق قرآن را بی‌توجهی به اسباب تأویل و آیات دانسته است؛ «و احتجوا باول آیه و ترکوا السبب فی تأویلها» (همان، 437/)

قرآن معمولاً در کنار متشابهات، تأویل‌هایی آورده است که ترجمه‌ها و تفسیرهای گسسته به سادگی از آن می‌گذرند و یا آیه متشابه را دلیل می‌گیرند و تأویلش را رها می‌سازند. و این به مثابه ترجمه و تفسیر نامه‌ای رمزی، بدون توجه به کد و کلید آن است. (طباطبایی، 3/ 83)

نقد و بررسی روایت پنجم و ششم

در این دو روایت، از فهم آیه و ارتباط ابتدا و انتهای آیات سخن به میان آمده و در نهایت، توجه به فضای نزول، تأویل و اسباب نزول آیاتی که دارای سیاقی واحد هستند، امری ضروری تلقی شده است.

تعمیم روایت به آیات سراسر یک سوره و تأکید بر وحدت و یکپارچگی آیات، تعمیمی نادرست و تأکیدی نارواست. افزون بر مطالب یاد شده در تبیین نارسایی روایات برای اثبات مطلوب مدافعان «وحدت موضوعی»، به اعتراف یکی از طرفداران وحدت موضوعی اشاره می‌کنیم. وی می‌نویسد:

«در هر حال آنچه مسلم است، اینکه علم مناسبات توقیفی نیست؛ یعنی از پیامبر ۹ و معصوم :چنین علمی نرسیده تا به وجوه و خصوصیات آن استناد گردد.» (ایازی، / 26)

نتیجه

از سوی طرفداران نظریه «وحدت موضوعی سوره های قرآن»، دلایل و شواهد فراوانی برای اثبات این نظریه ارائه شده است؛ این دلایل برخی عقلی و برخی نیز مستند به آیات و روایات است. ضعف و کاستی موجود در تمامی دلایل ارائه شده که در این نوشتار به تفصیل از آن سخن رفت، نشان می دهد که نمی توان این نظریه را درباره روش قرآن پذیرفت و فهم و تفسیر قرآن را بر چنین رأیی استوار ساخت. افزون بر کاستی های دلایل یاد شده، ناسازگاری نظریه با تنوع آشکار موضوعات در بسیاری از سوره ها، فقدان معیاری اطمینان بخش؛ خطر تفسیر به رأی، دشواری و امکان دست نیافتن به موضوع اصلی در هر سوره، فقدان اشارتی در قرآن و کلام معصوم نسبت به وحدت موضوعی، تشتت و اختلاف فراوان در موضوعاتی که از سوی طرفداران این نظریه برای هر سوره معرفی شده است، به مثابه دلایلی هستند که به نفی و انکار نظریه وحدت موضوعی می انجامد.

آنچه قطعی و اجتناب ناپذیر است و صراحت آیات قرآنی بر آن تأکید می ورزد، این نکته است که قرآن با مجموعه ای از آیات هماهنگ و با هدف هدایت و رشد انسان ها نازل شده است و هیچ گونه اختلاف و ناسازگاری در مفاهیم و معانی آن نیست؛

(أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) (نساء/ 82)

«آیا در معانی قرآن نمی اندیشید؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری

می یافتند.»

این امور نیز بدون نیاز به پذیرش نظریه «وحدت موضوعی» قابل اثبات است و علم مناسبات، متکفل این هدف می باشد؛ علمی که با قصد تبیین تناسب آیات

ظهور کرد. از این رو تنها در مجموعه‌ای از آیات که بر اساس حادثه‌ای خاص نازل شده، اتصال و اتساق کامل برقرار است.



پی‌نوشت‌ها

1. برخی معاصران، اقسام مناسبات را با عناوینی متفاوت با آنچه سیوطی آورده است، بیان می‌کنند و می‌نویسند: «ارتباط آیات و سوره‌های قرآن را می‌توان به یکی از انواع زیر در نظر گرفت:
1. میان اجزای یک آیه؛
2. بین آیات یک سوره با ابتدای آن؛
3. میان آیات مجاور در یک سوره؛
4. بین آیات غیر مجاور در یک سوره؛
5. میان ابتدای یک سوره با انتهای سوره قبل؛
6. بین بخشی از یک سوره با ابتدای سوره بعد؛
7. میان بخشی از یک سوره با بخشی از سوره بعد؛
8. بین بخشی از یک سوره با سوره بعد؛
9. میان بخشی از یک سوره با سوره دیگر؛
10. بین بخشی از یک سوره با بخشی از سوره دیگر؛
11. میان یک سوره با سوره دیگر.» (عباس همami، چهره زیبای قرآن، / 29)

2. برای اطلاع بیشتر ر.ک: سیوطی، الاتقان، ج 2، ص 211؛ زرکشی، ج 1، ص 353؛ معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج 1، ص 275 و نیز درباره توفیقی بودن آیه ها به کتاب های حدیث اهل سنت: مستدرک حاکم، ج 2، ص 612؛ مسند امام احمد، ج 5، ص 185؛ صحیح بخاری، ج 6، ص 329 و در منابع شیعه: خوئی، البیان، ص 91؛ التمهید، ج 1، ص 283.
3. ر.ک: قرطبی، ج 1، ص 63_64؛ المحکم، ص 17؛ کتاب المصاحف، ص 118؛ البرهان فی العلوم القرآن، ص 250؛ طبقات الکبری، ج 5، ص 374؛ ابوداود: رمضان، باب 8؛ سنن ابن ماجه؛ الاقامه، ص 178؛ مسند احمد بن حنبل، ج 4 و 9، ص 344 و 353_355 و 381 و 383.

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
2. نهج البلاغه
3. ابن منظور؛ لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1405 ق.
4. امینی، عبدالحسین؛ الغدير، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
5. الاوسی، علی؛ الطباطبائی و منهجه فی تفسیر المیزان، ترجمه میرخلیلی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، 1405 ق.
6. ایازی، سید محمد علی؛ چهره پیوسته قرآن، نشر هستی نما، تهران، 1380 ش.
7. بازرگان، عبدالعلی؛ نظم قرآن، پژمان، بی جا، 1372 ش.
8. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1419 ق.
9. البقاعی؛ نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، تحقیق عبدالرزاق غالب المهدی، دار الکتب العلمیه، بیروت، 1415 ق.
10. بهشتی، سید محمد حسین؛ روش برداشت از قرآن، انتشارات هادی، بی جا، 1360 ش.
11. بی آزار شیرازی، عبد الکریم؛ قرآن ناطق، دفتر فرهنگ اسلامی، بی جا، 1376 ش.
12. التهانوی، محمد علی؛ موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، مكتبة لبنان ناشرون، بیروت، 1996 م.
13. الجمال، محمد عبدالمنعم؛ التفسیر الفريد للقرآن المجید، مطابع الاهرام التجارية، قاهره، بی تا.
14. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم، 1378 ش.
15. جوان آراسته، حسین؛ درس نامه علوم قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، 1379 ش.
16. الجویباری، یعسوب الدین؛ تفسیر البصائر، المطبعة الاسلامیه، قم، 1399 ق.
17. حجازی، محمد محمود؛ الوحدة الموضوعیه فی القرآن الکریم، دارالکتب الحدیثه، قاهره، 1390 ق.



18.؛ تفسیر الواضح، دارالجیل، بیروت، 1969م.
19. حجتی، سید محمد باقر و بی آزار شیرازی، عبد الکریم؛ تفسیر کاشف، چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی جا، 1376ش.
20. حسن زاده آملی، حسن؛ فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، انتشارات قیام، بی جا، 1371ش.
21. حکیم، محمد باقر؛ علوم القرآن، چاپ سوم، مجمع فکر الاسلامی، بی جا، 1417ق.
22. حوی، سعید؛ الاساس فی التفسیر، چاپ سوم، دارالسلام لطباعة، قاهره، 1991م.
23. خالدی (سلطان العلماء)، محمد علی؛ صفوة العرفان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، دوحه، قطر، 1996م.
24. خالدی، الصلاح عبد الفتاح؛ البیان فی اعجاز قرآن، چاپ عمان، دار عمار، 1413ق.
25. خامه گر، محمد؛ ساختار هندسی سوره های قرآن، شرکت چاپ و نشر بین الملل، بی جا، 1382ش.
26. خرمشاهی، بهاء الدین؛ ذهن در زبان حافظ، چاپ دوم، نشر نو، بی جا، بی تا.
27. خوئی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، دار الزهراء، بیروت، 1408ق.
28. دراز، محمد عبد الله؛ المدخل الی القرآن الکریم، دار القرآن الکریم، الکویت، 1391ق.
29.؛ النبء العظیم، چاپ دوم، دارالقلم، کویت، 1390ق.
30. دروزه، محمد عزه؛ التفسیرالحديث، چاپ دوم، دارالغرب الاسلامی، بیروت، بی تا.
31.؛ القرآن المجید، مکتبه العصریه، بیروت، بی تا.
32. رافعی، مصطفی؛ اعجاز القرآن و بلاغته النبویه، چاپ نهم، دارالکتب العربیه، بیروت، بی تا.
33. رامیار، محمود؛ تاریخ قرآن، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1379ش.
34. رشید رضا، محمد؛ تفسیر المنار، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1420ق.
35. الزحیلی، هبه؛ التفسیر المنیر، دارالفکر المعاصر، بیروت، 1411ق.
36. زرکشی، بدرالدین؛ البرهان فی علوم القرآن، با مقدمه محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ

دوم، دار المعرفة، بی تا.

37.؛ البرهان فی علوم القرآن، تحقیق دکتر یوسف عبدالرحمان مرعشی، شیخ جمال الدین الذهبی، الشیخ ابراهیم عبد الله الکردی، دار المعرفة، بیروت، 1410ق.

38. الزمخشری، محمود؛ الکشاف، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.

39. سبحانی، جعفر؛ تفسیر صحیح آیات مشکله، نشر خیابان ارم کتاب فروشی عدالت، قم، 1360ش.

40. سجادی، سید جعفر؛ فرهنگ معارف اسلامی، چاپ سوم، انتشارات کوشش، بی جا، 1373ش.

41. سعیدی روشن، محمد باقر؛ علوم قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، 1377ش.

42. سید قطب؛ فی ظلال القرآن، ترجمه دکتر مصطفی خرم دل، نشر احسان، بی جا، 1378ش.

43.؛ فی ظلال القرآن، دار الشروق، بیروت، 1419ق.

44. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، انتشارات امیر کبیر، تهران، 1363ش.

45.؛ الاتقان فی علوم القرآن، دارالفکر، بیروت، 1416ق / 1996م.

46.؛ الدر المنثور فی التفسیر المأثور، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1420ق.

47. شاکر، محمد کاظم؛ قرآن در آئینه پژوهش، نشر هستی نما، تهران، 1380ش.

48. شحاته، عبد الله محمود؛ اهداف کل سورة و مقاصدها، الهيئة المصریه العامه للکتب، مصر، 1990م.

49.؛ اهداف کل سورة و مقاصدها، ترجمه سید محمد باقر

حجتی، نشر فرهنگ اسلامی، بی جا، 1369ش.

50.؛ تفسیر القرآن الکریم، دار غریب للطباعة و النشر و



التوضیح، قاهره، بی تا.

51. شریعتی، محمد تقی؛ تفسیر نوین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، بی تا.
52. شوکانی، محمد بن علی بن محمد؛ فتح القدير، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
53. صالح، صبحی؛ نهج البلاغه، انتشارات دفتر نشر اسلامی، قم، بی تا.
54.؛ مباحث فی علوم القرآن، انتشارات رضی، قم، بی تا.
55. صدر، محمد باقر؛ دروس فی علوم القرآن، نشر اسماعیلیان، قم، 1408 ق.
56. صفایی حائری، علی؛ روش برداشت از قرآن، انتشارات هجرت، قم، بی تا.
57. طائی، کمال الدین؛ موجز البیان، مطبعة سلمان الاعطی، بغداد، 1391 ق.
58. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1393 ق.
59. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1415 ق.
60. طبری؛ جامع البیان، طبع بولاق، بی جا، بی تا.
61. طوسی، محمد بن الحسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
62. عبدالعال، احمد عبدالعال؛ ایضاحات و معانی علی تفسیر النسفی، المكتبة الزهریه للتراث، بی جا، 1415 ق.
63. عزالدین، عبدالسلام؛ الاشارة والایجاز فی بعض انواع المجاز، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1416 ق.
64. غزالی، شیخ احمد؛ نحو تفسیر موضوعی سور القرآن الکریم، چاپ دوم، دار الشروق، قاهره، 1413 ق.
65. غزالی، شیخ محمد؛ نحو تفسیر موضوعی سور القرآن کریم، ترجمه علی اصغر محمدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی جا، 1377 ش.
66. فخر رازی؛ مفاتیح الغیب (تفسیر الکبیر)، بی نا، افست از چاپ مصر، قم، بی تا.
67.؛ مفاتیح الغیب (تفسیر الکبیر)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.



68. فضل الله، سيد محمد حسين؛ من وحى القرآن، چاپ سوم، دارالزهراء، بيروت، بی تا.
69. فقهی زاده، عبدالهادی؛ پژوهشی در نظم قرآن، جهاد دانشگاهی، تهران، 1374ش.
70. قرشی، سيد علی اکبر؛ احسن الحديث، بنياد بعثت، تهران، بی تا.
71. قطان، مناع؛ مباحث فی علوم القرآن، چاپ دوازدهم، مؤسسة الرساله، بيروت، 1403ق.
72. كحاله، عمر رضا؛ معجم المؤلفين، دار احیاء التراث العربی، بيروت، بی تا.
73. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، بی جا، بی تا.
74. لجنة من العلماء؛ التفسیر الوسیط للقرآن کریم، چاپ سوم، مطبعة المصحف الشريف، بی جا، 1413ق.
75. مدرسی، سيد محمد تقی؛ من هدی القرآن، دار الهدی، بی جا، 1406ق.
76. مدنی، محمد؛ المجتمع الاسلامی كما تنظمه سورة النساء، بی نا، بی جا، بی تا.
77. مصباح، محمد تقی؛ معارف قرآن، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، بی تا.
78. مصطفی، مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، دار القلم، بی جا، 1410ق.
79. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن، چاپ دوم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1415ق.
80.؛ تاریخ قرآن، سازمان مطالعه و تدوین کتب اسلامی، تهران، 1375ش.
81.؛ تناسب آیات، ترجمه عزت الله مولایی نیا همدانی، بنياد معارف اسلامی، قم، 1373ش.
82.؛ علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم، 1378ش.
83. مغنیه، محمد جواد؛ التفسیر الکاشف، چاپ سوم، دار العلم للملین، بيروت، 1980م.
84. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، چاپ دوازدهم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1373ش.

85.؛ قرآن و آخرین پیامبر، چاپ دوم، دار الکتب الاسلامیه،

تهران، بی تا.

86. ملا حویش، عمر؛ تطور دارسات اعجاز القرآن، بی تا، بغداد، 1329ق / 1972م.

87. ملا عبدالله؛ حاشیه، تعلیقه سید مصطفی حسینی دشتی، چاپ دوم، مکتبه المفید و

الفیروز آبادی، بی تا، بی جا، بی تا.

88. مودودی، امام ابوالاعلی؛ تفهیم القرآن، دار العروبه للدعوة، الاسلامیه، لاهور، 1989م.

89. نکونام، جعفر؛ پژوهش های علوم انسانی، «زبان قرآن؛ گفتاری یا نوشتاری»، فصلنامه

دانشگاه قم، سال اول، بهار 79.

۹۰.؛ درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، نشر هستی نما، قم، 1380ش.

۹۱. همای، عباس؛ چهره زیبای قرآن، انتشارات بصائر، اصفهان، 1375ش.